

پیکار جوانان

نشریه عمومی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان



چهارم ۱۳۹۰ = دسامبر ۲۰۱۱

شماره پانزدهم

دوره دوم

«همایش بزرگ عدالت خواهی» یا چانه زنی های عوام فریبانه □ خلاصه

پنجشنبه پانزدهم ثور گردهمایی زیر نام «همایش بزرگ عدالت خواهی» در شهر کابل برگزار گردید. این گردهمایی که در میدان اورانوس واقع سرک هشتاد متره میدان هوایی کابل دایر شده بود؛ نزدیک به ده هزار نفر در آن شرکت کرده بودند. این «همایش» قبل از ظهر روز پنجشنبه ساعت نه بجه صبح آغاز و نزدیک به دوازده ظهر با خواندن قطعنامه پایان یافت. سخنرانان محفل عبدالله عبدالله وزیر خارجه پیشین دولت دست نشانده و رهبر کنونی ائتلاف «تغییر و امید» و امرالله صالح رییس پیشین امنیت ملی، دولت مزدور کرزی و چند نفری دیگر بودند. گزارش مفصل این «همایش» را در همین شماره می خوانید.

اهداف اصلی «همایش» طوری که در صحبت ها و قطعنامه نیز آمده است: «ایستاده گی در برابر ترور و طالب»، «دفاع از ارزش ها»، «ارج گذاری به قربانی های مردم افغانستان»، «رسا تر و بلندتر کردن صدای عدالت» و «نفرت از معامله گری به منظور طالبانی کردن افغانستان» عنوان شده است.

این «همایش» در حقیقت توسط امرالله صالح با حمایت نزدیک عبدالله عبدالله و جلب همکاری بعضی از احزاب، نهادها و اشخاص دیگری برگزار شده بود. امرالله صالح که سالها در پست ریاست بدنام «امنیت ملی» نصب بود؛ به عنوان یک چهره سرسپرده به رژیم مزدور و امپریالیست های اشغالگر امریکایی و متحدان اش اجرای وظیفه می نمود. این که صالح به هر دلیلی از حکومت کرزی طرد و به دور انداخته شده است، نمی تواند از خیانت ملی او و مزدوری اش نسبت به اشغالگران بکاهد. این کار او نشان دهنده نوکری و وفاداری وی به اشغالگران و چانه زنی با رژیم است. اگر چنین نیست، چرا زمانی که امرالله صالح ریاست امنیت ملی را به عهده داشت این مسئله را مطرح نکرد. مصالحه یا معامله با طالبان حرف تازه بی نیست و گذشته از آن این فقط دولت کرزی نیست که با طالبان معامله گری می کند، بلکه در واقع این امپریالیسم اشغالگر امریکاست که در رأس این معامله گری قرار دارد و آن را هدایت می کند.

مطالب مندرج ذیل را در این شماره می خوانید:

- ۱ «همایش بزرگ عدالت خواهی» یا چانه زنی های عوام فریبانه
- ۳ هیاهویی بر مرگ «اسامه»
- ۵ انقلاب چیست و انقلابی کیست؟
- ۷ نظری پیرامون مسوده توافقنامه استراتژیک میان دولت دست نشانده کرزی و ایالات متحده امریکا
- ۱۲ گزارشی از «همایش بزرگ عدالت خواهی»
- ۱۳ گزارشی از برنامه ی «آرمان شهر»
- ۱۴ بیست اترنت کلب در شهر کابل مسدود گردید!
- ۱۵ «ماهی سیاه کوچولو» نمونه درخشانی از ادبیات مردمی
- ۱۶ «زیر پل سوخته»
- ۱۸ اعلامیه ها

امراالله صالح نه تنها با اشغالگران امریکایی و متحدان اش مشکل ندارد و او اشغال را عامل اصلی از دست دادن استقلال ملی و هویت انسانی مردمان کشور ما نمی داند؛ بلکه برعکس تلاش او برای حفظ نظام و قانون اساسی و مزدوری هر چه بیشتر نزد حاکمان قصر سفید و کرملین است. از این روست که ما می گوئیم امراالله صالح جزو از گروه های وطن فروش و مزدوری است که از فروش کشور به پول، مقام و منصب رسیده است. برخلاف ادعای او که خود را «حنجره عدالت خواهی» می داند؛ حنجره او حنجره یک وطن فروش و حقیر و بیچاره و یک تفاله بی مصرف است. این گونه عمل کردها (برگزاری همايش ها)



گذشته از هر چیزی این نکته را به خوبی آشکار می سازد که شکاف بین حلقات رژیم هر روز بیشتر و بیشتر می شود. امراالله صالح رییس پیشین «امنیت ملی» رژیم و عبدالله وزیر خارجه پیشین که زمانی از عناصر و مهره های کلیدی رژیم کرزی بود؛ حالا حرف شان به جایی کشیده است که عبدالله رژیم کرزی را غیرقانونی و مشروعیت آن را نیم بند می داند و امراالله صالح آن را تهدید به براندازی می کند. این شکافها و تضادها در حلقات رژیم نشان دهنده وضعیت شکننده رژیم و سردرگمی نیروهای اشغالگر امریکایی و متحدان اش را در کشور نشان می دهد. با وجود این که این روزها امپریالیسم امریکا و متحدان اش از خوشحالی مرگ اسامه سر از پا نمی شناسند، اما سخت در افغانستان دچار سردرگمی هستند. به یک معنی این شکاف و تضاد در داخل کشور انعکاس شکاف و تضاد در سطح بیرونی میان کشورهای امپریالیستی امریکا و انگلیس و متحدان اش از یک طرف، و روسیه و ایران از طرف دیگر است. به همین خاطر است، هرگاه رژیم و اشغالگران امریکایی و متحدان اش مجبور به معامله با طالبان می شوند باید فکر شکاف و رشد نارضایتی را در میان حلقات معین رژیم نیز داشته باشند. حالا سوال این است که چرا افراد و اشخاصی نظیر امراالله صالح از مشی مصالحه با طالبان هراس دارند؟ چرا شعار مبارزه علیه ترور و طالب را سرلوحه کارشان قرار می دهند؟ قضیه کاملاً واضح و آشکار است. امراالله صالح خود قربانی پروسه مصالحه با طالبان شده است. به همین دلیل، هر قدر معامله و مصالحه با طالبان محتمل و ممکن گردد، جایی برای افرادی نظیر امراالله صالح تنگ تر می شود. به همین دلیل است

که صالح برادر خطاب کردن طالب از طرف کرزی را خیانت می داند و مصالحه ای دولت و اشغالگران با طالب را معامله به حساب می آورد. از این روست که افراد و اشخاص مزدور و وطن فروش از آب گل آلود ماهی می گیرند. در شرایطی که کرزی به طرف سازش با طالبان به پیش می رود؛ امراالله صالح و عبدالله و سایرین از احساس ناسیونالیستی ملیت های غیر پشتون بهره برداری سیاسی و ابزاری می کنند و احساسات ملیتی آن ها را دامن می زنند. چون که این یکی از راه های ساده و ممکن است برای کشاندن مردم به دنبال شان؛ ولو در حد یک گردهمایی. «دفاع ارزش ها»، «ارج گزاری به قربانی های مردم افغانستان» موضوع دیگری است که در این «همایش» مطرح شد. بدون شک، طرح این گونه شعار نیز برای اغوا و فریب مردم است. زهی بی شرمی! دفاع از کدام ارزش ها؟! چه ارزش گران بهاتر از استقلال ملی و هویت ملی یک مردم می تواند وجود داشته باشد؟ چه چیزی می تواند ارزش مندتر از آزادی برای یک مردم باشد؟! چه چیزی؟ صالح و هم قماشان وی از فروش آزادی و استقلال کشور به مقام و منصب رسیده بودند؛ اکنون که موقف شان را از دست داده اند، «دفاع از ارزش ها» را علم می کنند. «ارج گزاری به قربانی های مردم افغانستان» یعنی چه؟ اگر قربانی های خلق افغانستان مورد بحث است که بهای این قربانی فقط و فقط آزادی کشور و کسب استقلال واقعی آن از اشغالگران می تواند باشد نه چیز دیگر. اما افراد خود فروخته همچون امراالله صالح و داکتر عبدالله «آن قدر بی چشم و رو هستند که حفظ موقف خودشان را مساوی با «ارج گزاری از قربانی های مردم افغانستان» می دانند. خودشان را «نماینده مردم»، «حنجره عدالت خواهی» و «صدای عدالت» می نامند.

امراالله متفرعانه عربده می کشند: «حوزه ضد ترور (برگزار کنندگان همایش) حوزه ملی است. ما فرا قومی می اندیشیم. هیچ اجندای کوچکی که منافع بزرگ افغانستان را زیانمند بسازد، نزد ما نیست. حوزه میلیونی ضد ترور حوزه قومی نیست. حوزه فرهنگی و سیاسی است. حوزه مردمی است.» فضای «همایش» به درستی این ادعا را به اثبات رساند که چگونه این جمع فراملی می اندیشند.

در جریان سخنرانی خود عبدالله یکی از انتقاداتش بر کرزی این بود که چرا در صحبت هایش در مرگ اسامه از «قهرمان

هياھوئی بر مرگ «اسامه»

□ توفان

مدت یک هفته است که از مرگ اسامه بن لادن می‌گذرد. در این مدت خیلی از مسایل مهم کشوری و جهانی، تحت شعاع آن قرار گرفته است. مرگ اسامه موضوع محوری بحثی کلیه رسانه‌ها در سطح داخل و خارج کشور گردیده است. اما سخنانی را که می‌توان روی آن مکث کرد؛ سخنرانی او با ما بطور خاص و سخنرانی کرزی به صورت عام که در مورد قتل اسامه بن لادن ایراد گردیده است، می‌باشد که با مطالعه آن می‌توان به ماهیت متن سخنرانی‌ها پی برد، و با بررسی سخنان آن‌ها و مقایسه آن با مقالات روزنامه‌نگاران می‌توان عمق ماهیتی آن را درک و افشا نمود. در این مقاله کوشش خواهد شد تا هر جمله‌ی از سخنان او با ما و قسمتی از سخنان کرزی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

او با ما سخن‌اش را چنین آغاز می‌کند: «اما امشب، یک بار دیگر نشان دادیم که امریکا می‌تواند، هر آنچه را که مصمم به انجام آن باشیم، انجام دهد. این داستان تاریخ ماست...». کرزی یک روز بعد از مرگ اسامه گفت: «قوت‌های امریکایی دیروز در شهر ایب‌آباد پاکستان که نزدیک اسلام آباد است، اسامه را کشتند و به سزای اعمالش رساندند. پس به این ترتیب افغانستان از چند لحاظ برحق ثابت شد: یکی این که بن لادن پیش از یازده سپتامبر نیویارک امریکا که در آنجا سه هزار نفر کشته شدند سال‌ها به قتل و اذیت مردم افغانستان دست زده است. دوم این که مرکز و پناه‌گاه تروریسم در قریه‌جات و دهات افغانستان نیست، بلکه پاکستان است.» روزنامه ۸ صبح در شماره روز سه‌شنبه ۱۳ ثور خود می‌نگارد: «قتل بن لادن در یک منطقه امن نظامی پاکستان، به‌خوبی نشان داد که ادعاهای کشورهای غربی و منطقه مبنی بر این که این کشور لانه‌ی تروریسم است، دقیق و عینی است. اکنون انتظار می‌رود که جامعه‌ی جهانی پس از ده سال فریب‌کاری‌های پاکستان در روابط با این کشور تجدیدنظر کنند و از دادن باج‌های میلیاردی به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم جلوگیری نمایند.»

سخنان پیروزمندانه و شادمانه‌ی امپریالیزم امریکا و متحدان‌اش ناشی از مرگ اسامه و برحق ثابت شدن موضع دولت کرزی و روزنامه‌های ارتجاعی به ظاهر پیروزی به حساب می‌آید، اما در اساس این تایید سخنان اربابان توسط نوکران‌شان و شادمانی‌های آنان از اثر سردرگمی و درماندگی نیروهای اشغالگر و مزدوران داخلی‌شان است. به‌خصوص حوادث آخر (طالبان با بیش صد نفر نیرو به مدت دو روز در شهر قندهار با دولت جنگیدند، مذاکره یک‌طرفه با طالبان، تشنگی و پراگندگی در میان حلقه‌های رژیم) به‌خوبی نشان می‌دهد که رژیم کرزی تا چه سرحد در معرض تهدید جدی قرار دارد. و نیروهای اشغالگر خارجی تا چه سرحد از کنترل اوضاع در افغانستان ناتوان و عاجزاند.

مسئله‌ی دیگر این است که امپریالیزم امریکا و متحدان‌اش تلاش می‌نمایند در این قضیه مسایل فرعی را به جای اصلی

ملی» کشور یاد نکرده است. او اسامه را قاتل «قهرمان ملی» (احمدشاه مسعود) خواند و از کس دیگری نام نبرد. این حرف‌های عبدالله باعث ناراحتی و آزردگی عناصر و اشخاص متعلق به ملیت هزاره شد که در این همایش همکاری و اشتراک داشتند. به همین دلیل، اسد بودا، استاد دانشگاه ابن سینا زمانی که پشت بلندگو قرار گرفت از «مزاری» به عنوان کسی نام برد که به دست اسامه و باندش «شهید» شده است. در هنگامی که اسد بودا از مزاری صحبت می‌کرد، یک صدایی از وسط محفل که بلندگوی دستی در دست داشت، سخنان او را قطع می‌کند و شعار می‌دهد: «زنده باد مصطفی کاظمی شهید.»

آخرین سخنران محفل شیرزاد صافی (لغمانی) برادر زاده داکتر عبدالله (معاون پیشین امنیت ملی) زمانی که نوبت سخنرانی‌اش رسید فقط از داکتر عبدالله یاد کرد و تقریباً کل صحبت‌اش در مورد عبدالله بود و نام کسی دیگری را به زبان نیاورد. این است فضای فراقومی و حوزه‌ی فرهنگی‌ای که صالح و هم‌قماشان وی ایجاد کرده است که برای دو ساعت در حضور مردم نمی‌توانند گرایش شدید ملیت‌گرایی و روحیه تنگ نظرانه قومی شان را تبارز ندهند. افراد و اشخاصی که از نفاق ملیتی و قومی نفع برده‌اند و همیشه این اختلافات را دامن زده‌اند، امروز به شکل بی‌شرمانه از ایجاد حوزه فراقومی یاد می‌کنند.

خلاصه این که، این همایش چیزی نیست جز تلاش مذبوحانه عناصر و اشخاص شیاد و استفاده‌جو و وطن‌فروش از قبل مردم. این افراد می‌خواهند در میدان رقابت‌های ارتجاعی شان از مردم استفاده کنند و مردم را به دنبال‌شان بکشاند. امرالله صالح و داکتر عبدالله هیچ فرق ماهیتی با کرزی و سایر مزدوران ندارند. این عوام‌فریبی‌ها و دسیسه‌ها دیگر نباید بتواند مردم ما را بی‌فریبانند. این نوکران امپریالیسم و بیگانه‌گان برای خلق و مردم ما امتحان پس داده‌اند. «آزموده را آزمون خطاست.» مدت ده سال است که از عمر رژیم مزدور کرزی می‌گذرد. در این مدت تقریباً تمام توهمات و خوشبینی‌های که در میان مردم ما وجود داشت در حال از بین رفتن است. در این مدت برخلاف آنچه ادعا می‌شد مردم ما هر روز بیشتر از روز قبل به فقر و بیکاری و فلاکت و بدبختی‌شان تحت قوای اشغالگر امریکایی و متحدان‌شان افزوده می‌شود.

نباید اجازه داد معامله‌گران باز هم با سرنوشت مردم ما معامله کنند. آن‌هایی را که از ابتدا در پروسه خیانت ملی شریک و وطن‌فروشی‌شان آشکار است باید افشاء و رسوا شوند.

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان» راه نجات و خلاصی کشور را از فلاکت و بدبختی در بیانیه‌اش این‌گونه فرموله کرده است: «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، راه اخراج قهری قوت‌های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی جبری دست‌نشانندگان‌شان، از طریق برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه‌جانبه است. غیر از این، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول‌انگیز کنونی وجود ندارد...» ■

CIA و نیروهایی ویژه امریکایی انجام گرفته است. هیچ کدام مسئله مهم و عمده نیست (چیزی که تلاش می شود مسئله عمده نشان داده شود). عمده کردن این گونه حرف‌ها چیز نیست جز تلاش در جهت مخدوش کردن و پنهان کردن اصل مطلب.

امپریالیسم امریکا و متحدان‌اش تلاش دارند با انداختن مسوولیت جنایت و فجایع و بی‌امنیتی جهان به القاعده، جنایت خودشان را پنهان نمایند. توده‌ها آن‌طور که امپریالیسم و مرتجعین می‌پندارند ساده‌لوح نیستند که نداند قضیه از چه قرار است. آن‌ها به خوبی می‌دانند که بنیادگرایی اسلامی و القاعده پروژه جنایت‌کارانه امریکا بوده است و بنا این جنایت جزو از جنایت نظام حاکم بر جهان است که بر توده‌های ستم دید جهان می‌رود.

اوباما و دارودسته‌اش خودشان را مدافع منافع مردم امریکا می‌داند او می‌گوید: «...ما به هر قیمت خواهان سعادت مردم خویش هستیم، در راه رسیدن به مساوات برای شهروندان خویش تلاش می‌ورزیم، در قبال دفاع از ارزشهای مان در

اصلی و غیرعمده را به جای عمده بر سرزبان‌ها بی‌اندازد. مسئله اصلی این است؛ اسامه شاگرد مکتب سازمان جاسوسی و اطلاعاتی سی‌ای ای است و فعالیت‌های القاعده و در بنیادگرایی اسلامی بخش از فعالیت‌های «ضد کمونیستی» امریکا بود. امپریالیسم امریکا و متحدان‌اش از نیروهای بنیادگرایی اسلامی در جهت استفاده علیه نیروهایی سوسیال امپریالیسم کار گرفتند، نیروهایی که از بطن آن القاعده زاده شد. در حقیقت پروژه بنیادگرایی اسلامی به‌خصوص القاعده پروژه امریکایی است. اسامه و باند تحت رهبری‌اش تا زمانی که در خدمت منافع امپریالیسم امریکا و متحدان‌اش قرار داشت و به عنوان سازمان ده کمک‌های مالی و نظامی بنیادگرایی اسلامی علیه سوسیال امپریالیسم روسیه بود، تجهیز و حمایت می‌شد؛ اما زمان که استفاده‌اش بها تمام رسید، آن زمان بود یک نوکر به عنوان یاغی علیه اربابش قدعلم کرد. در حقیقت سنگی که امپریالیسم امریکا برداشته بود روی پای خودش افتید. از آن گذشته این القاعده نبود که امریکا را به افغانستان کشاند؛ بلکه این امریکا بود که با متحدان شان به بهانه‌ی



القاعده و طالبان و در نهایت مبارزه با تروریسم سرزمین مان را در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ مورد تجاوز قرار داد. خلاصه اسامه و القاعده به عنوان یک پروژه نظام سرمایه‌داری است و محصول آن است و در خدمت آن قرار دارد. این است مسایل عمده و اصلی که تلاش می‌شود پنهان گردد.

بیرون از خاک‌مان متعهد هستیم و به منظور ایجاد امن و ثبات در جهان قربانی خواهیم داد.»

اوباما خواهان سعادت کدام طبقه و اقشار مردم امریکاست؟ او به چه نوع مساوات متعهد است؟ و امن و ثبات را برای چه کسانی می‌خواهد؟ بدون شک اوباما مدافع منافع مردم ستمدیده‌ی امریکا نیست، بل نماینده‌ی منافع یک مشت استثمارگران امپریالیست هستند.

مسایل از این قبیل که اسامه بن لادن در ایت آباد پاکستان کشته شد یا در اثر یک مریضی قبلا از بین رفت. حلقات معین استخبارات (ای اس ای) در پناه دادن اسامه دست داشته باشد یا گروه‌های بنیادگرای پاکستان او را محافظت می‌کردند. کشتن اسامه در اثر یک معامله CIA با ISI بوده باشد یا آن‌طور که ادعا می‌شود مستقلانه و مخفیانه توسط

امپریالیسم امریکا برای کسب ثروت و قدرت با نقاب دروغین استقلال و عدالت برای غارت و چپاول جهان وارد می‌شود. این در نظام امپریالیستی عیان است که آنان برای کسب هرچه بیشتر ثروت و قدرت دست به چپاول و غارتگری می‌زنند و برای حفظ ثروت و قدرت‌شان از واژه‌های مانند استقلال، عدالت، برابری و... استفاده می‌کنند.

در نهایت دولت امریکا خود را تأمین‌کننده امنیت جهان و ناجی بشر می‌داند، در حالیکه بسیاری از فجایع و جنایات توسط خودشان سازمان‌دهی می‌شوند.

درست است که این دولت از لحاظ تاکتیک اقتصادی، سیاسی و نظامی خطرناک به نظر می‌رسد اما از لحاظ استراتژیک شکننده و ضعیف هست؛ طور مثال امپریالیسم امریکا با تمام نیروهای نظامی، تکنولوژیکی و استخباراتی‌شان توانست اسامه را بعد از ده سال از پا در آورد، اما در این مدت یک تریلیون و دو صد میلیارد دلار، هزاران نیروی نظامی و ... متضرر شده است که خود بیانگر این است که امپریالیستها از لحاظ تاکتیک «دشمنان قوی و نیرومند است» و اما از نگاه استراتژیک «دشمنان ضعیف و ناتوان است».

اوباما در قسمت دیگری از سخنرانی‌اش می‌گوید: «اما مرگ وی (اسامه) نشان دهنده پایان تلاش‌های مان نیست. شکی نیست که القاعده به حملات‌اش علیه مان ادامه خواهند داد. ما بایست در داخل و خارج از کشور حساس و بیدار باشیم...»

اوباما زمانی از عدم پایان تلاش‌ها و گسترش و وسعت دادن دایره‌ی استعماری‌شان سخن به میان می‌آورد که خلق‌های خاورمیانه پایه‌های امپریالیسم را به لرزه در آورده است. به همین سان حنجره‌های نوکران‌شان غرتر شده و به فریب اذهان خلق‌ها می‌پردازند. چون آبشخور و منبع فکری اصلی روزنامه‌های ارتجاعی در اصل همین حرف‌های اشغالگران است.

هفته‌نامه‌ی نیستان در سرمقاله‌ی شماره پنجم‌شان می‌نگارد: «اجازه دهید همینجا بگویم، که واقعیتش این است که من از قتل و کشتن هیچ خوشم نمی‌آید، زیرا معتقد هستم که مرگ برای اصلاح دنیایی که می‌خواهیم در آن صلح و عدالت برقرار باشد، مهر و محبت در آن حاکم گردد، هیچ پدیده خوبی نیست، و مرگ حتا برای جنایت‌کارترین آدم هم مثل بن لادن هم پسندیده نمی‌باشد.»

به گفته‌ی مدیر مسوول هفته‌نامه‌ی نیستان، اجازه دهید همینجا بگویم؛ که واقعیتش این است که ما هم از مرگ خوش مان نمی‌آید و نه هم از خشونت و جنگ اما آنچه واقعیت دارد این است که جنایت‌کارترین سیستم در جهان حاکم است، امپریالیست‌ها برای رسیدن به منافع غارتگرانه‌شان میلیون‌ها نفر را به کام مرگ می‌کشاند. این که هفته‌نامه «نیسان» از بن لادن به عنوان جنایت‌کارترین چهره یادآور می‌شود، جای شکی نیست، که یک مذهبی‌ای افراطی کارکردش همین است و بس، اما وقتی از کسانی که (هموطنان تان) را به قتل می‌رسانند، حاکمیت و استقلال تان را زیر سوال می‌برند، از آنان به عنوان دوستان استراتژیک و بین‌المللی خود یاد می‌کنید، پس فرقی شما با وطن‌فروشان مانند کرزی، فهیم

و خلیلی و دوستم و... در چیست؟ بنابراین دیده می‌شود که نوکران گوش به فرمان امپریالیست‌های امریکایی، صدای تبلیغاتی‌ای رساتری دارند که هرچه از طرف اربابان‌شان دکنه می‌شوند به تفسیر و تعبیر آن می‌پردازند. تا هرچه خوب‌تر بتواند نوکری و پابوسی‌شان را به اثبات برسانند؛ هر آنچه را که از تریبون امپریالیسم امریکا می‌شنوند، به تحلیل و تفسیر آن می‌پردازند و واقعیت‌های عینی و ملموس جامعه را پنهان و وارونه می‌کنند. مرتجعین با ابراز این مطلب می‌خواهند این را به اثبات برسانند که لانه‌ی تروریسم در خارج از مرزهای افغانستان است و امپریالیست‌ها به سردمداری امپریالیسم امریکا باید به سوی مرزهای پاکستان حرکت کرده و آن را مورد تجاوز قرار داده و دایره‌ی مستعمراتی‌شان را وسعت بخشند. این نوع بینش خود ضد انسانی و ضد مردمی‌اند. چون اولاً تجاوز امریکا به کشورها عامل اصلی بی‌امنی و کشتار و قتل عام هاست. ثانیاً تجاوز به پاکستان به رشد و کشتش طالبان و بنیادگرایی پا می‌دهد، همان طوریکه در افغانستان می‌بینیم. بنابراین این مسوولیت ما جوانان است تا واقعیت‌های عینی را آنچه که جریان دارد را به صورت واقع‌بینانه مورد تحلیل، بررسی و نقد قرار دهیم نه اینکه مفسر امپریالیست‌ها و مرتجعین داخلی شویم. ■

انقلاب چیست و انقلابی کیست؟

□ توفان

رویدادهای تاریخی به ما نشان می‌دهد که مبارزات گوناگون ملی، مردمی و انقلابی برای آزادی انسان‌ها همیشه در ادواری تاریخ در گوشه و کناری جهان رخ داده است و تجربیات گرانبها و ارزشمندی را برای ما به ارمغان آورده است. این مبارزات توسط اندیشه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاص رهبری شود، اما اندیشه‌های مترقی و انقلابی می‌تواند جامعه را خوب‌تر متحول سازد. بدون چنین اندیشه مترقی و انقلابی ناممکن است زحمتکشان و مبارزین بتوانند مبارزه‌شان را تا به آخر ادامه دهند و به پیروزی برسانند. نیروی که داری چنین اندیشه مترقی و انقلابی باشد نیروی پیشاهنگ و رهبری کنند انقلاب در جامعه است.

نیروی پیشاهنگ و رهبری‌کننده‌ی انقلابی جامعه، با حمایت و همسنگری با توده‌های مردم می‌تواند، نیروی قهرآمیزی را برای براندازی نظام استثمارگرانه، ارتجاعی و ضدانسانی شکل دهند و دگرگونی‌های شگرفی را به وجود بیاورند، که نمونه‌های درخشان از این‌گونه مبارزات انقلابی و مردمی را می‌توان در تاریخ ملل جهان مشاهده کرد.

شاید بارها پرسش‌هایی چون؛ انقلاب چیست؟ انقلابی کیست؟ فرد انقلابی دارای چه مسوولیت‌ها و وظایف‌اند؟ راه‌های انقلابی شدن چیست؟ و... در ذهن هر فرد خلق شده باشند. ما در این مقاله تلاش می‌کنیم به این سوالات جواب دهیم.

انقلاب چیست؟

در مورد انقلاب تعاریف و تفسیرهای متفاوت فلسفی و جامعه‌شناختی ارائه شده است. دانشمندان و روشنفکران علوم اجتماعی زیادی در این زمینه تعاریفی را ارائه نموده است. اما تعریف که مورد قبول ماست، این است که انقلاب عبارت اند از براندازی نظام حاکم و «تحول» جامعه از یک حالت به حالت دیگر توسط زحمتکشان و به نفع زحمتکشان (کارگران و دهقانان) به وسیله مبارزه‌ی قهری را گویند. یا به عبارت دیگر می‌توان گفت: «انقلاب تغییرات و تحولات بنیادی و چرخشی عظیم تاریخی در یک جامعه است.»

اگر بطور عموم به انقلاب‌های جهان از جمله (انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹، انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷، انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ و غیره) نظر اندازیم، در می‌یابیم که تحولات به صورت بنیادی در جامعه شکل گرفته بودند، تغییراتی که سبب تمایز بنیادی جامعه قبل از انقلاب با بعد از انقلاب شده است.

هر انقلاب، پی آمد نابسامانی‌ها و ناهنجاریهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه است، که در یک حرکت توده‌ای برای بدست آوردن قدرت سیاسی و دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت قهر توده‌ای بروز می‌کند. یعنی انقلاب زمانی رخ می‌دهد که شرایط مادی، عینی و ذهنی‌ای آن در جامعه به وجود آمده باشند.

قابل یاد آوری است که اگر نظام سیاسی به وسیله «طبقه‌ی ستم‌دیده» از بین نرود و فقط گروه سیاسی‌ای با عملیات نظامی جای گروه سیاسی‌ای حاکم را بگیرد، بدان کودتا می‌گوییم، نه انقلاب. اگر تحولات در یک ساحه یا حوزه‌ی خاص (مانند سیاست) باشد، بدان جایگزینی سیاسی یا اصلاحات گویند، نه انقلاب.

طوری که گفتیم هر خیزش، هر شورش و هر جنگ را ما انقلاب گفته نمی‌توانیم؛ به این اساس کودتاهای هفت و هشت ثور در افغانستان را نمی‌توان انقلاب نامید. چون غیر از به قدرت رسیدن مستی از افراد دیگر تغییراتی در نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رونما نگردید. به همین دلیل، بود که نه تنها با فاجعه هفت و هشت ثور مردمان این مرز و بوم از فقر و فلاکت خلاصی نیافت، بلکه بر شدت فقر فلاکت و آوارگی شان افزوده شد. نه تنها پیامدهای این کودتاها منجر به آزادی و استقلال کشور نشد بلکه بر زنجیرهای اسارت و سلطه استعمار بر کشور افزون گردید.

انقلابی کیست؟

خصوصیات عام یک انقلابی را درایت، هوشیاری، آگاهی، شجاعت، دقت، پشتکار، انضباط، توانائی و باورمندی و متعهد بودن بر می‌شمارند، اما مهمترین ویژه‌گی که یک انقلابی واقعی را از مدعین دورغین آن تفکیک می‌کند «آمیزش با توده‌ها و اتکا به توده‌ها و باور به ایدولوژی مردمی» است. جامعه بشری افراد و اشخاصی انقلابی زیادی را به خود دیده است که همواره به فکر رهایی بشر از قید و بنده‌گی، ظلم و ستم بودند. آن‌ها در راه رهایی بشریت مبارزات جانانه را پیش بردند. آن‌ها رفتند، ولی ردی پای از خودشان برجای گذاشتند و برای نجات طبقه‌ی ستم‌دیده و زحمتکشان

جهان راه حل‌های علمی و عملی ارائه کرده اند.

روشنفکران، فیلسوفان و سیاستمداران مآبی که همواره به فلسفه بافی، لغت پرانی، سخنرانی‌ها و کانفرانس‌ها می‌پردازند، را نمی‌توان انقلابی نامید به جز روشنفکران مترقی‌ای که در حقیقت پیشرو انقلاب در جهان بوده و است. ویژه‌گیهای فرد انقلابی:

- دارای آگاهی انقلابی است (درک و ایمان به تیوری انقلابی)؛
- داشتن خصلت انقلابی (مشخصات لازم تدبیر و لیاقت سیاسی، پیکار جویی)؛
- دارای تجربه انقلابی که در اثر پراتیک انقلابی و کنش‌های صادقانه مبارزه‌ی سیاسی شکل می‌گیرد؛
- تیوری و نظریه‌هایش با پراتیک یا عملش مطابقت دارد؛
- اهداف کلی‌اش را رهایی بشر از هر نوع ظلم و ستم تشکیل می‌دهد؛
- به توده‌های ستم‌دیده متکی است (مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان است)؛
- مدافع تساوی حقوق زن و مرد است؛
- از وضعیت موجود ناراض و برای دگرگونی آن تلاش می‌کند.

به مجردی که این خصوصیات را می‌خوانیم، پرسشی در ذهن ما تداعی می‌شود که: آیا این خصوصیات فطرتا در انسان‌هاست یا اکتسایست؟

خصوصیات فوق امری اکتسابی است نه فطری، چون افرادی انقلابی‌ای جهان از بطن مادرش انقلابی زاده نشده‌اند، بلکه شرایط اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی جامعه و کشورش از او یک انقلابی و مبارز ساخته است. اگر وضعیت نابسامان و نابهنجار اجتماعی به او جش رسیده و پیکره‌ی جامعه را ضربه پذیر ساخته و ستون فقرات شان را شکستاده باشند، دقیقاً افرادی از متن این پیکره‌ی آسیب دیده بر خواهند خواست و برای تحول و دگرگونی آن (جامعه) خواهند اندیشید و دست به عملهای انقلابی خواهند زد. چنانچه بعضی از انقلابیون معتقدند که انقلاب فرزندان را در می‌یابد. لذا این وضعیت نابهنجار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خودش انقلابیونی را متولد می‌کند.

راه‌های انقلابی شدن، درک ضرورت و نیازمندیهای عینی جامعه و در تکاپوی برآمدن راه‌حل آن است. مطالعه مبارزات مردمی و انقلابی در گذشته‌ی تاریخی کشور ما و جهان درس‌های گرانبهایی است که به ما بصیرت و شناخت درست از راه کارهای انقلابی و بیرون رفت از شرایط کنونی فلاکت بار کشورمان به دست می‌دهد.

مطالعه‌ی رمان‌های انقلابی، سرگذشت اندیشمندان، فیلسوفان و انقلابیون جهان، مقالات علمی، سیاسی و اقتصادی می‌توانند انگیزه‌ای بیشتری جهت نیل به هدف والای انسانی (آزادی) دهند. مطالعه سیستماتیک و هدفمند و بکار بستن آن، انسان را از وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه شان آگاه می‌سازند، تا حدی که وی برای بیرون رفت از این بحران اندیشه کند و راهی را برگزیند که جوابگوی نیازمندی‌های عینی کشور ما و جهان باشند.

وظایف یک انقلابی:

- بزرگترین وظیفه‌ی انقلابیون معطوف کردن نیروی شان برای آغاز، پیروزی و تداوم انقلاب است.
- تغییر دادن و دگرگون کردن زندگی‌ای خویش، جامعه و جهان را هدف خود قرار دهد.
- موضع گیری و پایگاه اجتماعی‌اش را مشخص کرده و در موضعگیری‌هایش راسخ، پایدار و باورمند باشند.
- پیشاهنگ انقلاب بوده، برای آگاهی و شعور سیاسی دادن توده‌ها در درون توده‌ها پایگاه اجتماعی کسب کرده و آنها را در راه انقلاب دعوت کنند.
- مطالعه مسلسل و جهت‌وار داشته و برای آگاهی‌دادن توده‌ها به نوشتن، گفتگو، بحث و مبارزه برای پیشبرد مقاومت مردمی-ملی و انقلابی، پرداخته و برای رسیدن به سیاست واحد، اراده و عمل واحد در تشکیلات مردمی-ملی و انقلابی تلاش نمایند.

پس فرد انقلابی، شخص تحول‌یافته و دگرگون شده ایست که از بسیاری مناسبات و نظرات کهنه و فرسوده‌ی قبلی‌اش بریده و مناسبات و اندیشه‌های نوینی را برای چگونه زیستن بر می‌گزیند. و در راه (آزادی و انقلاب) اتکا به توده‌های زحمت کش دارد. ■

نظری پیرامون مسوده توافقنامه استراتژیک میان دولت دست نشاندہ کرزی و ایالات متحده امریکا

□ فرهاد

درین روزها که بحث پیرامون پیمان استراتژیک میان دولت دست‌نشانده کرزی و امپریالیسم امریکا بسیار داغ است، رسانه‌های خارجی و داخلی متن پیش‌نویسی را ازین مسوده به نشر رسانیده‌اند که از هر بابت و هر حیث در خور تأمل و تعمق است.

در یک نگاه ساده دیده می‌شود که متن متذکره آن‌چنان یکجانبه و خارج از اصول حقوق بین‌المللی تحریر یافته است که حتی دکتوران و پروفیسوران (پای ضرب رژیم) که سمت وزارت‌ها و ریاست‌های کذایی رژیم دست‌نشانده و مزدور را با خود یدک می‌کشند نیز نمی‌توانند نقاب استتار و ماست مالی بر روی مطامع و خواست‌های امپریالیستی اربابان و ولی نعمتان خود بکشند و حقایق را وارونه تحلیل و ارزیابی نمایند. چرا که اهداف بلند مدت و استراتژیک تهاجمی امپریالیستی آمریکا کاملاً از سروپای این مسوده بیرون زده است.

از ماده اول تا چهارم این مسوده پیرامون این قضیه دور می‌خورد که: در دوره دراز مدت اشغال، تمامی املاک و موسسات موجود در خاک افغانستان به نیروهای امریکایی تعلق می‌گیرد و آنها یعنی امریکایی‌ها حق دارند طبق قوانین کشور آمریکا در خاک افغانستان زندگی کنند. در (تهاجم نامه) مذکور نیروهای امریکایی چنین تعریف

گردیده است:

«نیروهای امریکایی شامل وضعیت تمامی نیروها اعم از نظامی و غیرنظامی تمامی اموال و دارایی‌ها و تجهیزات و این نیروها در خاک افغانستان می‌شود و اعضای نیروهای امریکایی شامل تمامی افراد وابسته به ارتش امریکا، نظامیان امریکایی مامور در پیمان اتلانتیک و شاغلان بخش‌های بازسازی و خدمات انسانی می‌شود.» درین تعریف تمامی نیروهای امریکایی چه نظامی و چه غیرنظامی، حتی پادو‌ها و جاسوسان کشور‌های غربی که تحت برنامه به افغانستان اعزام شده‌اند، بنام نیروهای امریکایی یاد شده و از مصونیت دیپلماتیک و مصونیت قضایی برخوردار می‌باشند. البته دولت آمریکا وعده داده است که گویا تدابیری را غرض احترام به عرف و قوانین افغانستان بکار بندد؟! (نظیر آنچه تا کنون در قسمت بمباران مناطق غیرنظامی و حمله به غیر نظامیان بکار بسته است)

ماده چهارم این (تهاجم نامه) که دارای چند بند است ابتدا از دادن مبلغی رشوه به دولت دست‌نشانده بطور سالیانه ظاهراً برای اصلاح و تقویت اردوی ملی و پولیس ملی سفسطه‌بازی کرده است و بعداً در موارد بعدی نحوه عملیات نظامی علیه مخالفان رژیم تحت الحمايه خود را در حیظه صلاحیت خویش در آورده و تمام این روند را بطور کل در محدوده حاکمیت دولت امریکا قید گردانیده است. (جای تعجب است که این کاسه داغ‌تر از آش برای قوانین افغانستان خودش ارزشی قابل نیست و در قلمرو حاکمیت این قوانین از آن اطاعت نمی‌کند اما قانون شکنان افغانستانی را می‌کشد و خانه‌های شان را خراب می‌کند.)

در ماده پنجم: این دشمن بشریت با چشم دیدگی و کمال پر رویی امپریالیستی بدون قید گذاری زمانی می‌گوید: «تمامی دارایی‌ها، ساختمان‌ها و تاسیسات غیرمنقول موجود در اراضی که از زمان اجرای توافقنامه (تاکید از من است) در اختیار نیروهای امریکایی قرار دارند تحت حاکمیت دولت آمریکا است.» تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

ماده ششم: «عبور و مرور خود روهای نظامی و غیرنظامی مورد استفاده نیروهای امریکایی و شرکت‌های همکار حق ورود و خروج از افغانستان را دارند.

تمامی تجهیزات اموال و دارایی‌های منقولی که وارد افغانستان شده و یا در قلمرو افغانستان پدید آمده است به نیروهای امریکایی و شرکت‌های طرف‌دار امریکا تعلق دارند.»

(بهر شامت گاو حاضر گوسفندت در پسین - صبح اینک ماکیان و الله خیر الرازقین)

هیچ‌گونه مالیات بر خودروها و هواپیماهای دولت امریکا اعم از نظامی و غیرنظامی که بر اساس قرار داد با وزارت دفاع، در افغانستان فعالیت می‌کند تعلق نمی‌گیرد ضمن اینکه از بازرسی نیروهای امنیتی در افغانستان مصنون خواهند بود.

«سایبان سر اراکین بلند رتبه دولتی»

ماده نهم: مسئولیت حقوقی و قضایی کلیه نیروهای امریکایی اعم از نظامی و غیرنظامی و شرکت‌های طرف‌دار امریکا و همکاران آنها بر عهده دولت امریکا است.

«در صورت باز داشت نیروهای نظامی یا غیرنظامی امریکا توسط مقامات افغانستان این نیرو که فوراً (تاکید از من است) به مقامات آمریکایی تحویل داده می‌شوند... الخ؛ این بدین معنی است، هر جنایتی که نیروهای امریالیستی انجام میدهد رژیم دست نشانده حق دستگیری و بازپرسی را نداشته و اگر احیاناً گستاخی نموده کسی را دستگیر نماید، باید فوراً به بادرش تحویل دهد.

از لابلای این مسوده که در نهایت به بیع قطعی خواهد انجامید بخوبی بر می آید که کشور امریالیستی امریکا که خواب جنگهای بزرگ استراتژیک را در قبال کشورهای مانند روسیه، هند، چین، ایران و حتی پاکستان اتمی می بیند موقعیت جیوپولیتیکی افغانستان و استقامت سوق الجیشی آن برایش فوق العاده دلچسپ است و در نظر دارد تا این منطقه کوهستانی که مرتفع ترین نقطه در بین آسیای میانه و خاورمیانه است را در صورت وقوع جنگهای امریالیستی (که وقوع آن اجتناب ناپذیر است) به میدان کارزار اتمی مبدل سازد.

حال به ماده ششم تهاجم نامه دقت کنید :

علاوه بر اینکه امریالیستهای امریکایی می خواهد از موقعیت جیوپولیتیکی و استقامت سوق الجیشی افغانستان برای فشار بر کشورهای منطقه استفاده نماید، موضوع عمده برای امریالیستهای امریکایی عبارت از چور و چپاول منابع زیر زمینی دست نخورده این کشور است؛ زیرا در شرایط کنونی افغانستان یکی از غنی ترین کشورهای منطقه به شمار می رود. طبق سرویی که در افغانستان صورت گرفته منابع زیرزمینی دست نخورده آن، بالغ بر پنجصد تلیارد دالر می باشد، این سروی باعث گردیده که امریالیزم امریکا دیوانه وار برای ایجاد پایگاه دایمی نظامی نقشه بکشد و میهن فروشان این مرز و بوم مانند اسپنتا، رحیم وردک و ... ، نیز بخاطر حفظ منافع اربابان شان به دفاع از ایجاد چنین پایگاهی برخیزند. قرار است که این مسوده به پارلمان برود تا تایید پارلمان را نیز با خود داشته و به اصطلاح شکل «قانونی» را به خود بگیرد ، امریالیستهای امریکایی و متحدانش و پادوهای مزدور افغانستانی آن سخت تلاش دارند تا به هر شکلی شده این مسوده را در پارلمان تصویب نمایند.

امیدوارم آنهائیکه میان انتخاب بد و بدتر گیر نموده، به خود آیند؛ خط و مرز دقیقی میان دوستان و دشمنان بکشند و به توانند که تضاد عمده را تشخیص داده و در این مسیر بصورت درست و اصولی حرکت کنند. با تشخیص این اسلوب درست است که می توان وحدت میان نیروهای انقلابی و توده های مردم و حتی تمام آن کسانی که مخالف تجاوز هستند را بوجود آورد و از پائین چنان فشاری بر رژیم دست نشانده وارد نمود که پارلمان جرات تائید این مسوده ارتجاعی را نداشته باشند.

مردم آزادیخواه افغانستان:

باید که از همین حالا علیه این مسوده ارتجاعی - امریالیستی موضع گرفت و نقش خائنه آنرا با تمام معنی افشاء نمود

و در جهت وحدت همه نیروهای ملی ، مترقی ، دموکرات و انقلابی گام برداشت. از طریق این وحدت است که می توان با رژیم ارتجاعی دست نشانده چنان فشار وارد کرد که جرات چنین گستاخی (تایید) را بخود ندهد و از طریق این وحدت است که می توان همه نیرنگهای امریالیستها را خنثی نمود و بالاخره آنها را ازین مرز و بوم بیرون کشید و رژیم پوشالی را سرنگون نمود. در غیر این صورت همان آش است و همان کاسه !

ضمیمه : متن اصلی مسوده (توافقنامه ی استراتژیک میان افغانستان و امریکا)

<http://kabulpress.org/my/spip.php?article۶۳۳۸۶>

□ منبع: سایت کابل پرس

در روزهای اخیر تلاش های حکومت افغانستان و ایالات متحده ی امریکا در راستای امضای پیمان استراتژیک میان دو کشور، بالا گرفته است . حکومت افغانستان قرار است این مساله را در یک نشست عنعنوی مطرح کند و در این نشست، رأی نمایندگان مردم را در مورد پیمان استراتژیک میان افغانستان و امریکا به دست آورد .

هرچند آگاهان باور دارند مسایل کلان کشوری نمی تواند در جرگه یی که در قانون اساسی تعریف نشده و حتل خلاف آن است، مطرح شود؛ اما حکومت افغانستان مکرراً بر تشکیل یک جرگه ی عنعنوی تأکید می کند .

اخیراً شماری از نمایندگان ایالات متحده ی امریکا به کابل آمده و مقدمات توافق استراتژیک میان دو کشور را تهیه و تنظیم کرده اند. ایالات متحده ی امریکا متن این پیمان را به رسانه ها فرستاده است .

در پیش نویس این توافقنامه، ایجاد پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان و حضور درازمدت این کشور، از مسایل محوری می باشد .

بر اساس گزارش خبرگزاری فارس، مواد این بحث قرار ذیل است :

ماده اول : هدف: این توافقنامه، اصول و نیازهای اساسی را که تبیین کننده ی حضور درازمدت، فعالیت ها و هماهنگی های نیروهای امریکایی در افغانستان است، مشخص می کند .

ماده دوم : کلیه مؤسسات و املاک موجود در خاک افغانستان (بر اساس فهرست تنظیمی از سوی امریکا) طی دوره حضور نیروهای امریکایی بر اساس این توافقنامه در اختیار امریکا قرار می گیرند و نیروهای امریکایی از زمان اجرای توافقنامه، حق استفاده از آنها را دارند .

- نیروهای امریکایی شامل وضعیت تمامی نیروها اعم از نظامی، غیر نظامی، تمامی اموال و دارایی ها و تجهیزات این نیروها در خاک افغانستان می شود .

اعضای نیروهای امریکایی شامل تمامی افراد وابسته به ارتش امریکا، نظامیان امریکایی مأمور در پیمان اتلانتیک و شاغلان بخش های بازسازی و خدمات انسانی می شود.

- اعضای غیرنظامی نیز شامل غیرنظامیانی است که در وزارت دفاع امریکا فعالیت می‌کنند و یا بنا بر ضرورت‌های امنیتی در قالب نیروهای پشتیبانی فنی، تخصصی، اطلاعاتی و مشورتی در افغانستان حضور دارند. - تمام پیمانکاران طرف قرارداد با امریکا و کادری که با آن شرکت‌ها همکاری می‌کنند، اعم از شهروندان امریکایی یا اتباع سایر کشورها که به هدف تأمین خدمات و امنیت نیروهای امریکایی در افغانستان حضور داشته باشند.

- کلیه کسانی که در فراهم ساختن وسایل نقلیه ایمنی به ویژه بر اساس در عرصه نظامی برای تردد در جاده‌ها و انتقال افراد و تجهیزات نقش دارند

- وسایط نقلیه نظامی که در عملیات نظامی با پلاکاردهای ویژه بر اساس نظام معمول در امریکا، کلیه تجهیزات دفاعی و هجومی که نیروهای امریکا و همکار در جنگ‌های متعارف به آنها نیاز داشته و از آنها استفاده می‌کنند.

این تجهیزات شامل سلاح، ادوات و تجهیزات نظامی بوده و به هیچ وجه به آنها سلاح‌های غیرمتعارف اطلاق نمی‌شود.

- انبارهای مورد نیاز برای حفظ تجهیزات نظامی و غیرنظامی مورد استفاده نیروهای امریکایی

ماده سوم: تمامی نیروهای نظامی امریکا عناصر غیرنظامی به هنگام انجام عملیات نظامی و پاکسازی باید طبق قوانین امریکا عمل کرده و به آن احترام بگذارند. ایالات متحده وعده می‌دهد که تدابیر لازم را برای احترام به قوانین و عرف افغانستان به کار بندد.

ماده چهارم: با هدف واکنش به هرگونه تهدیدات داخلی و خارجی علیه افغانستان و نیروهای امریکایی و هم‌پیمان حاضر در افغانستان و تحکیم همکاری‌ها برای شکست تشکیلات مخالفان (طالبان و القاعده) شکست سایر گروه‌های قانون‌شکن در این کشور، دو طرف توافق کردند تا:

۱- دولت افغانستان کمک‌های موقتی را از نیروهای امریکایی به منظور تقویت ارتش ملی و پولیس ملی جهت حفظ امنیت و ثبات در این کشور دریافت کند. از جمله این کمک‌ها، همکاری در عملیات نظامی علیه تشکیلات القاعده، گروه‌های تروریستی و گروه‌های ناقض قانون خواهد بود.

۲- عملیات نظامی بر اساس این توافقنامه در کمیته مشترک بررسی، هماهنگ و اجرا می‌شود. مدیریت کمیته مشترک و فرماندهی عملیات ویژه به عهده نیروهای امریکایی خواهد بود. در صورت ضرورت انجام عملیات یک‌جانبه از سوی نیروهای امریکایی، فرماندهی نیروهای امریکایی در کمیته مشترک طرف افغان را از نتایج عملیات مطلع خواهد ساخت. ۳- طرفین توافق دارند که به منظور تحکیم توانمندی‌های امنیتی و مقابله با هرگونه تهدید احتمالی در آینده که از داخل یا خارج متوجه افغانستان و امریکا می‌شود، آمادگی لازم را کسب کنند.

بدین منظور امریکا می‌تواند در مناطق شنیدند، شورابک، قندهار، بگرام و خوست افغانستان پایگاه دائمی ایجاد کند. ضمناً ایالات متحده در صورت نیاز و طبق بررسی و اعلام نیاز کمیته مشترک نظامی در سایر نقاط افغانستان نیز اقدام به تأسیس پایگاه موقت، دائمی و یا عملیاتی خواهد کرد. قوانین و ضوابط حاکم بر پایگاه‌های موقت تا زمان استفاده نیروهای امریکایی و مشترک، طبق قوانین ارتش امریکا خواهد بود. در این زمینه ضوابط و عرف افغانستان محترم می‌باشد. اجرای عملیات باید بر اساس قوانین دولت امریکا و قوانین بین‌المللی باشد. رعایت اصل حاکمیت افغانستان و منافع ملی این کشور به شیوه‌ی که دولت

افغانستان تعیین کرده، مد نظر طرفین خواهد بود. ماده پنجم: دارایی‌ها تمامی ساختمان‌ها و تاسیسات غیر منقول موجود در اراضی که از زمان اجرای توافقنامه در اختیار نیروهای امریکایی قرار دارند، تحت حاکمیت دولت امریکا است.

دولت امریکا مسوولیت ساخت، بهینه‌سازی، توسعه مؤسسات در این اراضی را برعهده دارد. در صورت استفاده مشترک از این اراضی طرفین بر اساس میزان استفاده مسوولیت بازسازی، ساخت و توسعه مؤسسات را برعهده خواهند داشت.

تمامی تجهیزات، اموال و دارایی‌های منقولی که وارد افغانستان شده و یا در داخل قلمرو افغانستان پدید آمده است به نیروهای امریکایی و شرکت‌های طرف قرارداد امریکا تعلق دارند. ماده ششم: عبور و مرور ۱- خودروهای نظامی و غیرنظامی مورد استفاده نیروهای امریکایی و شرکت‌های همکار حق ورود یا خروج از افغانستان را دارند. اصول عبور و مرور در کمیته مشترک تعیین می‌شود.

۲- هواپیماهای نظامی و غیرنظامی امریکا بر اساس قرارداد با وزارت دفاع امریکا حق پرواز در خطوط هوایی افغانستان را دارند و می‌توانند برای سوخت‌گیری در خاک افغانستان فرو بیابند. کمیته مشترک تسهیلات مناسبی را برای حرکت این هواپیماها فراهم می‌کند.

۳- مسوولیت نظارت و کنترل حریم هوایی افغانستان از زمان اجرای توافقنامه تا زمان حضور نیروهای امریکایی و عملیات علیه تروریسم به نیروهای امریکایی واگذار می‌شود. پروازهای غیرنظامی افغانستان با توافق طرفین به صورت موقت یا دائم به صورت مشترک یا بنابر ضرورت به دولت افغانستان واگذار می‌شود.

۴- هیچگونه مالیات به خودروها و هواپیماهای دولت امریکا اعم از نظامی و غیرنظامی که بر اساس قرارداد با وزارت دفاع در افغانستان فعالیت می‌کنند، تعلق نمی‌گیرد. ضمن آنکه آنها از بازرسی نیروهای امنیتی از افغانستان مصون خواهند بود.

ماده هفتم: قراردادهای نیروهای امریکایی بر اساس قوانین امریکا اجازه عقد قرارداد برای خرید مواد و دریافت خدمات لازم در افغانستان را دارا بوده و آنها را از هر منبعی که بخواهند تهیه می‌کنند. نیروهای امریکایی بنابر ضرورت و درخواست دولت افغانستان، اطلاعات مربوط به اسامی شرکت‌های وارد کننده طرف قرارداد و مبالغ قراردادهای را در اختیار مقامات افغان قرار خواهند داد.

ماده هشتم: خدمات و ارتباطات ۱- نیروهای امریکایی مجاز به هر گونه اقدامی در جهت تولید و یا افزایش استفاده از آب، برق و ارتباطات در مؤسسات و اراضی تحت اختیار خود متناسب با نیاز بوده و کمیته مشترک را مطلع می‌کنند.

۲- نیروهای امریکایی مسئول فعال‌سازی شبکه مخابرات بر اساس قوانین امریکا و اتحادیه بین‌المللی مخابرات بوده و بنابر این می‌توانند از تجهیزات و خدمات ویژه برای فعال‌سازی سیستم‌های مخابراتی استفاده کنند.

۳- بر اساس این توافقنامه نیروهای امریکایی از پرداخت هر گونه مالیات برای استفاده از این سیستم ارتباطی معاف می‌باشند.

۴- ایجاد هر گونه طرح و زیرساخت ارتباطی توسط دولت افغانستان که می‌تواند مشکلات امنیتی به وجود آورده و یا مورد استفاده گروه‌های تروریستی قرار گیرد باید در کمیته مشترک مورد بررسی و توافق طرفین قرار گیرد.

۲- نیروهای امریکایی مسئول فعال‌سازی شبکه مخابرات بر اساس قوانین امریکا و اتحادیه بین‌المللی مخابرات بوده و بنابر این می‌توانند از تجهیزات و خدمات ویژه برای فعال‌سازی سیستم‌های مخابراتی استفاده کنند .

۳- بر اساس این توافقنامه نیروهای امریکایی از پرداخت هر گونه مالیات برای استفاده از این سیستم ارتباطی معاف می‌باشند .

۴- ایجاد هر گونه طرح و زیرساخت ارتباطی توسط دولت افغانستان که می‌تواند مشکلات امنیتی به وجود آورده و یا مورد استفاده گروه‌های تروریستی قرار گیرد باید در کمیته مشترک مورد بررسی و توافق طرفین قرار گیرد .

ماده نهم: مسوولیت حقوقی ۱- مسوولیت حقوقی و قضایی کلیه نیروهای امریکایی اعم از نظامی و غیرنظامی و شرکت‌های طرف قرارداد و همکاران آنها بر عهده‌ی دولت امریکا است .

۲- در صورت درخواست دولت افغانستان مبنی بر واگذاری مسوولیت حقوقی پرونده‌هایی که در آن نیروهای نظامی و غیرنظامی امریکا مرتکب جنایات عمدی یا غیرعمدی شده باشند، این امر توسط طرف امریکایی مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ حقوقی به دولت افغانستان ارائه می‌شود .

۳- نیروهای امریکایی آغاز تحقیقات جنایی و نتایج بررسی محاکم قضایی در خصوص متهمان را به کمیته مشترک گزارش خواهند داد .

۴- در صورت بازداشت نیروهای نظامی یا غیرنظامی امریکا توسط مقامات افغانستان، این نیروها فوراً به مقامات امریکایی تحویل داده می‌شوند .

۵- در صورت وجود شاکی خصوصی در مورد مرتکبان جنایی نیروهای امریکایی و درخواست مقامات افغانستان، همکاری لازم از سوی طرفین در زمینه‌ی انجام تحقیقات، جمع‌آوری ادله، اطلاعات و تضمین روند عادلانه‌ی محاکمات صورت می‌پذیرد .

۶- مادامی که خطر تروریسم در افغانستان باقی است، فرقی بین مسلح بودن یا غیرمسلح بودن، داشتن یونیفورم نظامی یا غیرنظامی برای مرتکبان جنایی از نیروهای امریکایی وجود ندارد . این بخش از توافقنامه‌ی استراتژیک که ناظر بر توافقات نظامی و امنیتی است، اساس توافق آینده دولت افغانستان و امریکا می‌باشد . ■

گزارشی از خیزش‌های تونس تا لیبی

□ دهقان

بعد از سالها حاکمیت‌های استبدادی و موروثی درخاورمیانه اینک مردم می‌خواهند خود را از چنگال ظلم و ستم این رژیم‌ها نجات دهند و زندگی عاری از هر نوع ظلم و استثمار را که همانا زندگی انسانی است، شروع نمایند. این خیزش‌ها همان‌طوری که پیداست بیشتر توده‌ای است. هرچند طبق

گزارش‌ها در این حرکات طبقه متوسط شهری هم نقش داشته‌اند، ولی طوری که معلوم است نقطه‌ی آغازین این حرکت‌ها کشور تونس بود که الهام‌بخش سایر کشورهای خاورمیانه شد که تا حال ادامه دارد.

این خیزش‌ها زمانی شروع شد که پولیس میوه‌ها و سبزیجاتی محمد ابو‌عزیزی؛ بیکار ۲۶ ساله فارغ‌التحصیل دانشگاه که در میان سرک مشغول فروش بود، مصادره کرد. هنگامی که به اعتراضات او توجهی نشد او خود را در مقابل ادارات دولتی آتش زد. از همین طریق، دانشجویان شهر که حکومت را مسوول این قتل می‌دانستند، دست به اعتراض زدند و به همین ترتیب دامنه‌ی اعتراضات گسترش یافت. جوانی که خود را آتش زد، یک جوان فقیر بود که برای لقمه‌نان در شهر کار



می‌کرد. طبق گزارش‌ها فقر و تنگ‌دستی و اوضاع ناهنجار اجتماعی باعث شده که این جوان دست به چنین کار بزند. این شرایط بازتاب جامعه است که در آن تعدادی زیادی فارغ‌التحصیل بی‌کار وجود دارد که این خود نشان‌دهنده اقتصاد مصرفی مردم تونس است. به همین دلیل، در جنبش اعتراضی نقش افراد تحصیل کرده گسترده بود. هرچند در ابتدا جنبش اعتراضی در شهرها و مناطق مرکزی و غربی محروم کشور پر قدرت بود، در اواخر هزاران نفر در پایتخت و شهرهای ساحلی به حمایت از جوانان اعتراضات را برپا کردند. و بعداً اعتصابات ۹۵ درصد از وکلا و روشنفکران به جنبش قوت‌قلب بیشتر بخشید و جنبش بخش‌های بسیاری از جامعه‌ی تونس را در بر گرفت. یعنی اقشاری مختلف از مردم در این خیزش‌ها شرکت کردند. چنانچه در هفته‌ی دوم تظاهرات‌ها منجر به درگیری میان مردم و نیروهای امنیتی گردید. تظاهرکننده‌گان سنگرهای برپا کردند و با نیروهای امنیتی درگیر شدند. طبق گزارش‌ها در محله کارگر نشین مردم بالای ساختمان‌های دولتی حمله کردند. هرچند در اول زین‌العابدین بن علی مردم را تروریست خواند و بعداً در اثر فشار شروع به دادن امتیازات کرد و به عیادت محمدابو عزیزی که در حالت مرگ قرار داشت، در بیمارستان رفت. وزیر داخله را به اتهام این‌که بدون اجازه وی بالای تظاهرات‌کنندگان امر شلیک را صادر کرده از کابینه اخراج کرد؛ وعده داد که در انتخابات سال ۲۰۱۴ شرکت نمی‌کند.

ولی مردم دیگر به چنین وعده‌های قانع نبودند و خواهان کنار رفتن بن‌علی از دولت بودند. و بلاخره در اثر فشارهای متعدد مردم بن‌علی مجبور به ترک قدرت و فرار از کشور گردید. با فرار بن‌علی در تونس دولت به اصطلاح «وحدت ملی» تشکیل گردید که در آن سه وزارت به احزاب مخالف که در دوران حکومت بن‌علی قانونی بودند، واگذار شد و پوست‌های کلیدی کماکان در دست افراد بن‌علی باقی‌ماند. مردم دوباره دست به اعتراضات زدند و خواهان برکناری این افراد از حکومت شدند.

خیزش‌های کشور تونس، حاکمیت ۳۲ سالی حسن مبارک در مصر را هم به لرزه در آورد. به این معنی که مردم مصر هم از حکومت استبدادی حسن مبارک وابسته به امپریالیست‌های غربی به سطوح آمده بودند، تظاهرات خود را آغاز کردند. این تظاهرات که از گستردگی زیاد برخوردار بود؛ در حقیقت سیلی‌ای محکمی بود بر روی امپریالیست‌های امریکایی. چون حسن مبارک تنها فرمانده حاکمیت استبدادی در مصر نبود، بلکه یکی از نوکرانی دست‌نشانده امپریالیسم امریکا در خاورمیانه نیز بود. حکومت حسن مبارک که بر مبنای ظلم و ستم علیه اکثریت مردم بنا نهاده شده بود و در خدمت سرمایه‌داران و بورژوا کمپرادوران مصری و امپریالیست‌ها قرار داشت، چنان مردم مصر را به سطوح آورده بود که دیگر مردم غیر از تغییر دولت و برکناری حسن مبارک به چیزی دیگری قانع نبودند. به همین دلیل، همه روزه به تعداد مظاهره کنندگان در میدان تحریر افزوده می‌شد. در این موقع بود که اوپاما و امپریالیست‌های دیگر تغییر موضع داده و شروع به حمایت از خیزش‌های مردم کردند. چون دیگر کار حسن مبارک را تمام شده دیدند. البته همان‌طوری که معلوم است حمایت امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی از تظاهرات کنندگان در مصر بدون غرض نیست، آن‌ها تلاش می‌کنند اوضاع را تحت کنترل بی‌آورند و فرماندهی گزار به یک دولت دست‌نشانده جدید را در دست بگیرند.

درست همان کار که امریکا در نقاط دیگر جهان انجام داده است؛ بطور مثال در اندونزی قدرت را از دست یک جنایت کار مانند سوهارتو گرفته به دارودسته مرتجع دیگری منتقل کردند. طبقه سرمایه‌دار در اندونزی به ثبات سیاسی رسیدند، اما توده‌های مردم کماکان در وضعیت بدی قرار دارند. ممکن است در مصر هم چنین شود. در مصر قوت‌های نظامی که خادم امپریالیست‌های امریکایی است کماکان قدرت را در دست دارند و سالانه میلیون‌ها دالر از امریکا بدست می‌آورد و آن‌ها تلاش دارند که انتخابات را برگزار نمایند، انتخابات که ممکن است بازم یک فرد نزدیک به امریکا قدرت را در دست بی‌گیرد.

به دنبال اعتراضات در تونس و مصر اعتراضات در کشور لیبیا هم به سرعت گسترش یافت. مردم لیبیا که از حکومت قذافی به سطوح آمده بودند، دیگر خاموشی اختیار نکردند و به جاده‌ها ریختند.

کشوری لیبیا که در همسایگی مصر موقعیت دارد، یکی از کشورهای نفت‌خیزی جهان به حساب می‌آید و دولت آن بیشترین عاید را از فروش نفت به دست می‌آورد. توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت‌های ملی باعث نابرابری در جامعه

می‌گردد که منشا بسیاری بدبختی (مانند فقر و بیکاری) هاست که همین باعث کشاندن مردم به جاده‌ها شدند. مردم لیبیا همه روزه برای احقاق حقوق شان دست به مبارزه می‌زدند و تظاهرات‌شان را پی هم به پیش می‌بردند، تا اینکه قذافی مستبد، شخصی که بالای مردم امر شلیک را صادر کرد و تعداد زیادی از مردم را کشت و بعدا مردم هم دست به اسلحه برده و رسماً با حکومت جنگ را شروع کردند که تا حالا ادامه دارد. مخالفین دولت بعضی شهرها را به تصرف خود در آوردند. باوجود که نیروهای دولتی با اسلحه‌های سنگین شورشیان را هدف قرار می‌دهند، ولی مردم کماکان از خود مقاومت شدید نشان می‌دهند. در این اواخر امپریالیست‌های امریکایی به شمول فرانسه و انگلستان دست به توطئه استعماری زدند و بالای لیبیا حملاتی هوایی را سازمان‌دهی کردند.

چنانچه معلوم است امپریالیست‌ها در جستجوی منافع خود هستند که همانا منافع اقتصادی و سیاسی است و برای تحقق آن از فورمول‌های مختلف استفاده می‌کنند، گاهی به بهانه مبارزه با ترورزم کشورها را اشغال می‌کنند و گاهی به شعار عدم رعایت حقوق بشر کشورها را مورد حملات نظامی قرار می‌دهند، در حالی که خودشان یکی از ناقضین اصلی حقوق بشر در جهان هستند. در مورد کشور لیبیا هم کشتاری افراد بی‌گناه و عدم رعایت حقوق بشر را مطرح می‌کنند و در آن کشور حملات‌شان را بالای دولت قذافی شروع کردند. در این جا وظیفه مردم لیبیا است که علیه دولت قذافی مبارزه نمایند و به هیچ وجه به کشورهای امپریالیستی اجازه ندهند که در کشورشان مداخله نظامی و سیاسی نمایند.

با اوج‌گیری اعتراضات در کشور لیبیا حالا مردم کشورهای عربستان و یمن و بحرین هم به پاخاسته‌اند می‌خواهند که از چنگال حکومت‌های خودکامه و موروثی و وابسته به امپریالیست‌های غربی خود را نجات دهند. هر چند در کشور عربستان اعتراضات مردم در همان اوایل سرکوب شد و دولت عربستان هرگونه اعتراض را مخالف شریعت اعلان کرد. مردم بحرین و یمن کماکان به اعتراضات‌شان ادامه داده‌اند، هر چند کشورهای حوزه خلیج برای سرکوب اعتراضات مردم در بحرین نیروی نظامی فرستادند، ولی این کار هم چنان اعتراضات را کاهش نداد، بلکه باعث گسترش آن شد. این عمل مردم را بیشتر از پیش خشمگین ساخته است و آن را یک مداخله نظامی در کشورشان می‌دانند. به نظر می‌رسد اعتراضات مردم بحرین با وجود سرکوب‌گری‌های حکومت رو به گسترش است و دامنه این اعتراضات دامن سایر کشورهای حوزه خلیج را نیز در بر خواهد گرفت. این وضعیت که کماکان ادامه دارد و در آینده خواهد یافت. متأسفانه در این مقطع زمانی جنبش‌های آزادی‌بخش نقش فعال را بازی کرده نمی‌توانند و جایی شان در شرایط حساس خالی است. اگر نیروهایی مترقی و ملی مسئولیت شان درست انجام ندهند و میدان مبارزه را پر نمایند، ثمره فداکاری و قربانی‌های توده‌ها به هدر خواهد رفت و باز مترجمین و امپریالیست‌ها اوضاع را مطابق میل شان سر از نو سامان خواهد داد. ■

گزارشی از محفل «همایش بزرگ عدالتخواهی» □ مختار

مداخله خارجی‌ها (همسایه‌ها به خصوص پاکستان) وحدت ملی را ایجاد نمایند. او گفت یک تعداد خدای نخواستہ دین اسلام را دین وحشی معرفی کرده است. او ادامه داد: عدالت یعنی این که انسان نسبت به کوچک‌ها به مثابه فرزند و نسبت به بزرگان مانند پدران شان برخورد کنند. و در آخر گفت اقبال صاحب میگوید: «خدا آن ملتی را سروری داد که سر نوشت خویش را به دست خویش بنوشت. / به آن ملت سروکاری ندارد که سرنوشتش را به دست دیگران نوشت!» سخنران بعدی امرالله صالح بود او زمانیکه روی استیژ قرار گرفت: «بسم الله الرحمن الرحيم. نعره‌ی تکبیر شعار تو جوانان عزیز است. ما نمی‌گذاریم این شعار را پنجایی از ما بگیرد.» او بعد از ارادت و تمنیات خاص به داکتر عبدالله سخنانش را اینگونه ادامه داد: «به این گروه (طالبان) معامله کردن خیانت است. من یک حنجره ضد ترور هستم، ... ما آمده ایم که به معامله‌گیری نه بگویم، ... ما آمدیم پیام بدهیم که نظام از خون ما بوجود آمده، کسی در این مورد معامله کرده نمی‌تواند،..... حوزه ضد ترور حوزه بسیج ملی حوزه قومی نیست. پیام آخری ما! دولت افغانستان خودت می‌دانی که مشروعیت نیم‌بند است. من امرالله صالح صدای مردم و حنجره مردمی هستم. اگر به حرفهای ما گوش نشود. ما این کتله کوچک حریص را از قدرت خلع می‌کنم و به خیابان می‌ریزیم. «معامله نه» ما امروز این حنجره را می‌سازیم.»

سخنران بعدی لیاقت‌علی امینی بود او گفت: «معامله با سرنوشت شما جریان دارد. امروز شما جمع شدید که صدایتان را علیه بی‌عدالتی و ترور فریاد بزنید... و ما باید جلو استبداد را بگیریم و جلو دوباره واپس آمدن استبداد را بگیریم. اگر حرف ما شنیده نشد دوستان ما تصمیم می‌گیرند که چه بکنند!» بعد از امینی نوبت سخن به رهبر «ائتلاف تغییر و امید» رسید: «من اولاً از شخصیت جوان کشور تشکر می‌کنیم که زمینه‌ی نظر شما را از طریق نمایندگان تان فراهم ساخت.» او ادامه داد: «امروز به خاطر رهبری ناسالم به خاطر رهبری‌ای که راه از پیشش گم است، مردم ما در بدبختی قرار دارد... آیا مردم به تو (کرزی) اجازه خواهند داد که برسرنوشت مردم بازی کنی. کرزی بگو یک دست آوردت را بگو.... توجه کدی.» و آخر سر اسد بودا استاد مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا صحبت نمود. او تلاش نمود به زعم خودش مردم را به تعمق هرچه بیشتر وادارد. به همین دلیل از مردم خواست که بیشتر از عملکردهایی احساساتی پرهیزند. او می‌خواست عدالت را از دیدگاه فلاسفه مورد بررسی تحلیل قرار دهد. اما در جریان سخنرانی‌اش از میان محفل کسی به بلندگو دستی، سخنان او را زمانی قطع کرد و شعار داد «زنده باد مصطفی کاظمی» که وی از مزارعی یاد نمود. سخنان وی مورد تأیید قرار نگرفت و وی سخنانش را ناتمام گذاشت و رفت. و محفل با خواندن قطعنامه‌ای پایان یافت. ■

تعداد از روزنامه‌ها با تیتروهای کلان و تلویزیونها از همایشی خبر می‌داد که تاریخ آن اعلام نشده بود. موضوعات و مطالب طرح شده در این آگهی، هر بیننده و شنونده را به تأمل و میداشت. حرفهای نظیر ایستادگی در برابر طالب و ترور، بسیج ملی و عدالت، مرا نیز به تعمق و پیگیری وادار ساخت. به همین دلیل قبل از اعلام رسمی زمان و مکان محفل برگزاری همایش را یافتم. صبح روز پنج‌شنبه پانزده‌ی نور قبل از ساعت هشت همراه دوستان، به طرف سرک هشتاد متره میدان هوایی، به راه افتادیم. به محض حضور در مقر همایش بدون کدام سخن نه از طرف پلیس، بلکه از طرف لباس شخصی‌های برگزارکننده جلسه مورد بازرسی بدنی قرار گرفتیم. این عملشان خیلی ناراحت‌کننده ساخت. حضور انتظامات با نشان سبز و نصب شعارها با رنگ سبز تداعی‌کننده متاثر بودن از جریانات «جنبش سبز» ایران بود که بسیار تقلیدی به نظر می‌رسید.

ساعت ده صبح است؛ اما هنوز مردم دسته دسته وارد تالار می‌شود. به نظر می‌رسید انتظامات دست و پایشان را گم کرده است. جمعیت زیاد مردم این طرف و آن طرف می‌روند و کسانی هم ایستاده اند. شعارها در فاصله‌های معین بر دیوارهای خیمه محفل از سقف آویزان است. شعارهای مهم از این قرار است:

«بسیج ملی پیام ماست.»

«سکوت مرگبار که منافع ملی را به خطر می‌اندازد بشکنید.»

«ملت باید بیدار شود.»

«عدالت در واحدهای اداری کی تحقق می‌یابد؟»

«آزاد کردن جنایتکاران جنگی به خاطر صلح، سنگین‌تر از صلح برای جنگ است.»

«جامعه جهانی نه‌باید از معامله کرزی با طالبان حمایت کند.»

«جرگه عنعنوی جایگاه قانونی در قانون اساسی ندارد.»

«ما با رییس جمهور به خاطر معامله‌گری رای نداده بودیم.»

همایش با تأخیر آغاز شد که نشان از بی‌اعتنایی نسبت به حاضرین دارد. جمعیت نزدیک به ده هزار نفر می‌رسید.

انتظامات نه تنها سبب نظم محفل نمی‌شدند، بلکه در مواردی خودشان نیز عامل بی‌نظمی می‌گردیدند. دور سر هر انتظامی سربندی به رنگ سبز بسته شده که روی آن نوشته است:

«بسیج ملی.» خواندن سرود به صدای صفدر توکلی و فرهاد دریا و اولمیر و مددی به گوش می‌رسید.

صدای وحشتناک شنیده شد اول فکر کردم بمب منفجر شد، اما بعداً متوجه شدم که صدای بلندگو است که می‌گوید: «

ناری تکبیر به تعقیب آن حاضرین گفت الله اکبر.» حاضرین به پا خواستند و تکبیر می‌گفتند زیرا داکتر عبدالله وارد می‌شد.

دختر جوان به لهجه‌ی ایرانی مآبانه پشت بلندگو قرار گرفت و بعد از خواندن شعر، موضوعات برنامه و سخنرانان محفل را اعلام کرد. اولین سخنران محفل قاری بود که از دیدگاه

اسلامی وظایف ملت مسلمان افغانستان را تشریح می‌کرد او گفت در شرایط فعلی مردم به‌خصوص ملاها باید برای قطع

گزارشی از برنامه‌ی «آرمان شهر» □ توفان

«آرمان شهر» با همکاری «بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی» به صورت مسلسل برنامه‌ی زیر نام «گفتگو، پلی میان نخبگان و شهروندان» برگزار می‌نماید. تمویل کننده‌ی این برنامه اتحادیه اروپا است، اما آن‌ها (مسئولین آرمان شهر) مدعی هستند که این برنامه‌ها به هیچ‌وجه بازناب مواضع اتحادیه اروپا نمی‌باشد.

برنامه‌های مذکور به صورت هفته‌وار و گاهی دو هفته یک‌بار برگزار می‌گردد. سخنرانان معمولاً از میان به اصطلاح نخبگان انتخاب می‌شوند که در زمینه صاحب‌نظراند. به صورت عموم سخنرانان از میان استادان دانشگاه، نمایندگان پارلمان، فعالین سیاسی تسلیم‌طلب و رهبران احزاب مرتجع دعوت می‌شوند. در این برنامه‌ی «آرمان شهر» و «بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی»، (شصت چهارمین برنامه‌شان) در بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۹ میزان ۱۳۸۹ه.ش، داوود مرادیان، کبیر رنجبر و عبدالطیف پدرام، روی «پیامدهای حضور نیروهای خارجی در افغانستان» صحبت نمودند.

داوود مرادیان رییس مطالعات استراتژیک وزارت خارجه، کبیر رنجبر نماینده قبلی پارلمان و عبدالطیف پدرام رهبر کنگره ملی افغانستان و گرداننده‌ی محفل روح‌الامین امینی بودند. گرچه من نتوانستیم در ابتدا محفل برسم و سخنان داوود مرادیان را بشنوم، اما توانستم قسمتی از صحبت‌های کبیر رنجبر و عبدالطیف پدرام را بشنوم. کبیر رنجبر دولت فعلی را احیای مجدد دولت زورداران و آدم‌کشان قبل از طالب خواند. او با طرح این سوال که چرا شور و شوق ابتدای آمدن امریکا از بین رفت و چرا جنگ دوباره شروع شد، پاسخ داد که: «عامل جنگ ملا عمر نیست بلکه خود ما هستیم (دولت کنونی) و عامل رشد جنگ نیز نظام فاسد و دولت کنونی است» و ادامه داد که: «این مردم افغانستان هستند که سلاح به دست گرفته‌اند، طالب فقط دو فیصد را تشکیل می‌دهند».

او در پایان سخنانش گفت: «امروز هم دولت و هم جامعه جهانی راه را گم کرده است و وی راه حل را به صورت مبهم در «حضور مردم در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی» دانسته و از حاشیه بودن مردم در این نظام یاد کرد. او آینده را تاریک و تار توصیف نمود و گفت همان‌طوری که امسال بدتر از سال قبل است، سال‌های آینده نیز بدتر از امسال خواهد بود. در نتیجه‌گیری حرف‌هایش گفت: «اگر وضعیت این‌گونه ادامه یابد، نه نیروی خارجی به اهداف شان می‌رسند و نه هم دولت افغانستان».

سخنران بعدی محفل عبدالطیف پدرام بود. پدرام در ابتدای سخنانش راجع به نیروهای اشغالگر در کشور گفت: «ما از ابتدا نسبت به امریکایی‌ها انتظار کاذبانه داشتیم، امریکایی‌ها بر بنیاد منافع خود شان افغانستان را تحت اشغال در آورده است. او نیروهای امریکایی و شرکای آن را در افغانستان نیروهای اشغالگر و غارتگر خواند و چنین ادامه داد:

«آرمان شهر» با همکاری «بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی» به صورت مسلسل برنامه‌ی زیر نام «گفتگو، پلی میان نخبگان و شهروندان» برگزار می‌نماید. تمویل کننده‌ی این برنامه اتحادیه اروپا است، اما آن‌ها (مسئولین آرمان شهر) مدعی هستند که این برنامه‌ها به هیچ‌وجه بازناب مواضع اتحادیه اروپا نمی‌باشد.

برنامه‌های مذکور به صورت هفته‌وار و گاهی دو هفته یک‌بار برگزار می‌گردد. سخنرانان معمولاً از میان به اصطلاح نخبگان انتخاب می‌شوند که در زمینه صاحب‌نظراند. به صورت عموم سخنرانان از میان استادان دانشگاه، نمایندگان پارلمان، فعالین سیاسی تسلیم‌طلب و رهبران احزاب مرتجع دعوت می‌شوند. در این برنامه‌ی «آرمان شهر» و «بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی»، (شصت چهارمین برنامه‌شان) در بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۹ میزان ۱۳۸۹ه.ش، داوود مرادیان، کبیر رنجبر و عبدالطیف پدرام، روی «پیامدهای حضور نیروهای خارجی در افغانستان» صحبت نمودند.

داوود مرادیان رییس مطالعات استراتژیک وزارت خارجه، کبیر رنجبر نماینده قبلی پارلمان و عبدالطیف پدرام رهبر کنگره ملی افغانستان و گرداننده‌ی محفل روح‌الامین امینی بودند. گرچه من نتوانستیم در ابتدا محفل برسم و سخنان داوود مرادیان را بشنوم، اما توانستم قسمتی از صحبت‌های کبیر رنجبر و عبدالطیف پدرام را بشنوم. کبیر رنجبر دولت فعلی را احیای مجدد دولت زورداران و آدم‌کشان قبل از طالب خواند. او با طرح این سوال که چرا شور و شوق ابتدای آمدن امریکا از بین رفت و چرا جنگ دوباره شروع شد، پاسخ داد که: «عامل جنگ ملا عمر نیست بلکه خود ما هستیم (دولت کنونی) و عامل رشد جنگ نیز نظام فاسد و دولت کنونی است» و ادامه داد که: «این مردم افغانستان هستند که سلاح به دست گرفته‌اند، طالب فقط دو فیصد را تشکیل می‌دهند».

او در پایان سخنانش گفت: «امروز هم دولت و هم جامعه جهانی راه را گم کرده است و وی راه حل را به صورت مبهم در «حضور مردم در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی» دانسته و از حاشیه بودن مردم در این نظام یاد کرد. او آینده را تاریک و تار توصیف نمود و گفت همان‌طوری که امسال بدتر از سال قبل است، سال‌های آینده نیز بدتر از امسال خواهد بود. در نتیجه‌گیری حرف‌هایش گفت: «اگر وضعیت این‌گونه ادامه یابد، نه نیروی خارجی به اهداف شان می‌رسند و نه هم دولت افغانستان».

سخنران بعدی محفل عبدالطیف پدرام بود. پدرام در ابتدای سخنانش راجع به نیروهای اشغالگر در کشور گفت: «ما از ابتدا نسبت به امریکایی‌ها انتظار کاذبانه داشتیم، امریکایی‌ها بر بنیاد منافع خود شان افغانستان را تحت اشغال در آورده است. او نیروهای امریکایی و شرکای آن را در افغانستان نیروهای اشغالگر و غارتگر خواند و چنین ادامه داد:

«آرمان شهر» با همکاری «بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی» به صورت مسلسل برنامه‌ی زیر نام «گفتگو، پلی میان نخبگان و شهروندان» برگزار می‌نماید. تمویل کننده‌ی این برنامه اتحادیه اروپا است، اما آن‌ها (مسئولین آرمان شهر) مدعی هستند که این برنامه‌ها به هیچ‌وجه بازناب مواضع اتحادیه اروپا نمی‌باشد.

برنامه‌های مذکور به صورت هفته‌وار و گاهی دو هفته یک‌بار برگزار می‌گردد. سخنرانان معمولاً از میان به اصطلاح نخبگان انتخاب می‌شوند که در زمینه صاحب‌نظراند. به صورت عموم سخنرانان از میان استادان دانشگاه، نمایندگان پارلمان، فعالین سیاسی تسلیم‌طلب و رهبران احزاب مرتجع دعوت می‌شوند. در این برنامه‌ی «آرمان شهر» و «بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی»، (شصت چهارمین برنامه‌شان) در بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۹ میزان ۱۳۸۹ه.ش، داوود مرادیان، کبیر رنجبر و عبدالطیف پدرام، روی «پیامدهای حضور نیروهای خارجی در افغانستان» صحبت نمودند.

در کجای این کار شما عمل ضدامپریالیستی و ضداستعمار دیده می‌شود.

و بعد از آن روی‌شان را به طرف کبیر رنجبر نمود و گفت: «آقای رنجبر این درست است که امروز مردم ما از دست گرسنگی، فقر، آوارگی و بمباردمان و کشتار به ستوه آمده است و تعداد از آن‌ها دست به اسلحه برده و زیر لوای طالب و حزب اسلامی می‌جنگند. اما نباید فراموش کرد که جنگ زیر رهبری طالب جنگ طالب شمرده می‌شود نه جنگ مردم افغانستان. این دو را یک گرفتن، توهین و خیانت به مردم افغانستان است.

کبیر رنجبر و لطف پدرام هر کدام با ماست‌مالی از پهلوی این سوال گذشت و بلاخره برنامه توسط مجری آن به پایان رسید. ■

بیست انترنت کلب در شهر کابل مسدود گردید!

□ شهاب

به تاریخ ۲۶ میزان ۱۳۸۹، اداره تنظیم خدمات مخابراتی افغانستان (اترا) همراه با مسولین از خارتوالی، امنیت و پولیس تقریباً بیست انترنت کلب را در شهر کابل طی یک اقدام بدون هشدار قبلی، مسدود و مهرولاک کردند. «اترا» ادعا دارد که این کار را طبق فیصله شورای وزیران مبنی بر متوقف ساختن نشرات که در مغایرت با قوانین اسلامی و قوانین نافذ کشور قرار دارند، انجام داده است. طبق گفته این اداره، فعالیت انترنت کلب‌های مذکور به دلیل نشر سایت‌های غیراخلاقی از قبیل سایت‌های پورنوگرافی، سایت‌هایی در رابطه به مشروبات الکولی و غیره، متوقف گردیده است. این اداره می‌گوید که قبل از مسدود کردن این انترنت کلب‌ها، به آن‌ها هشدار داده بود، تا از نشر سایت‌های غیراخلاقی جلوگیری کنند.

برخلاف گفته‌های «اترا» مالکان انترنت کلب‌های مسدود شده مدعی‌اند که از طرف هیچ‌کسی در این زمینه اطلاع قبلی به آن‌ها داده نشده بود و مسدود کردن انترنت کلب‌ها بدون هیچ نوع اطلاع قبلی صورت گرفته است. مالکان این انترنت کلب‌ها می‌گویند که اگر دولت به واقعیت تصمیم داشت که از نشرات سایت‌های غیراخلاقی و به گفته‌ی خودشان «نشرات مغایر با احکام اسلامی و قوانین نافذ کشور»، جلوگیری نمایند، باید منابع نشراتی اصلی این سایت‌ها را مورد پیگرد قرار می‌داد و یا از طریق نصب فلترا در دستگاه‌های نشراتی کمپانی‌ها و شرکت‌های فراهم‌کننده خدمات انترنتی از نشرات این سایت‌ها جلوگیری به عمل می‌آورد. آن‌ها همچنان گفتند که نشر این سایت‌ها از طریق انترنت کلب‌ها نه بلکه از طریق کمپنی‌های مشخص صورت گرفته و در انترنت کلب‌ها این مسئله مربوط به مشتری می‌شود که از کدام سایت استفاده می‌کند.

در عکس‌العمل به این اقدام «اترا»، تعدادی از نهادهایی به اصطلاح جامعه مدنی افغانستان توسط اعلامیه‌ها این اقدام

(اترا) و مسولین دولتی را تقبیح و این عمل آن‌ها را تحدید زمینه‌های دسترسی مردم به حقایق خواندند. اکثریت جوانان این عمل کرد مسولین دولتی را نکوهش کردند و بیان داشتند که بیشترین ضرر را از مسدود شدن انترنت کلب‌ها، آن‌ها متقبل خواهند شد.

جوانان در مورد انگیزه‌های این عمل کرد دولت پوشالی نظرات متفاوت دارند. برخی به این عقیده هستند که عمل کرد اخیر «اترا»، اولین حرکتی در جهت تحدید زمینه‌های معلوماتی برای جوانان نمی‌باشد، بلکه دولت پوشالی همواره در صدد آن بوده تا زمینه رشد و شکوفایی ذهنیت‌های جوانان را محدود تر سازند، زیرا جوانان آگاه به معنی دردسر بیشتر برای دولت می‌باشند. بعضی از جوانان به این عقیده‌اند که این اقدام پیش زمینه‌های برای ورود و ادغام طالبان در نظام فعلی بوده و با این وسیله دولت می‌خواهد طالبان را به پروسه مصالحه دل‌گرم‌تر سازد.

مسدود کردن انترنت کلب‌ها در شهر کابل در شرایطی صورت می‌گیرد که بیشتر از هر زمانی دیگر، مراکز فحشاء و استفاده از مشروبات الکولی در کشور و به‌خصوص شهر کابل، افزایش یافته است. این مراکز بطور کامل تحت نظارت دولت فعالیت می‌کنند و مسولین دولتی در مقابل فعالیت این مراکز، سهم پولی بدست می‌آورند. بر علاوه، برای اتباع خارجی بطور اخص مربوط به کشورهای تجاوزگر که در شهر مشغول فعالیت‌های مختلف هستند، مراکز عیاشی «با عزت‌تر» وجود دارند که هیچ‌گاهی بعنوان مراکز فحشاء به حساب نمی‌آیند. اما از این‌که جوانان کشور توانسته‌اند از طریق انترنت به منابع علمی، معلوماتی و خبری اندک دسترسی حاصل نمایند و از این‌که توانسته‌اند فرهنگ تحقیق، پژوهش و مطالعه را ارتقاء دهند و از این‌که توانسته‌اند به اطلاعات حداقل لازم، از جمله سایت‌های احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی، دموکرات، ضد تجاوز و ضد دولت مزدور در کشور، دسترسی داشته باشند، دولت مزدور جبونانه دست به مسدود کردن انترنت کلب‌ها می‌زند، در حالی‌که مراکز «قانونی» فحاشی کماکان به فعالیت‌شان ادامه می‌دهند.

گذشته از این‌که انگیزه مسدود کردن انترنت کلب‌ها در شهر کابل با آن‌چه «اترا» ادعا می‌کند، متفاوت است، یک امر مسلم است و آن این‌که مسدود کردن تعداد نسبتاً کثیری از انترنت کلب‌ها، که در حقیقت یگانه رابطه آسان و کم هزینه برای جوانان و روشنفکران کشور به منابع غنی علمی، اطلاعاتی و خبری بیرونی و غیرقانونی، آن هم در شهری که امکانات دسترسی به انترنت هنوز بسیار محدود است، یک ضربه مهم به روند ارتقای سطح علمی و سیاسی جوانان می‌باشد. تداوم این نوع اقدامات، زمینه‌های حداقل را که طی سال‌های گذشته برای رشد علمی و سیاسی جوانان بوجود آمده بود، بیشتر محدود خواهد ساخت، امری که در نهایت به زیان جوانان و به نفع دولت دست‌نشانده و حامیان امپریالیست آن‌ها خواهد انجامید. اما آنچه را نباید فراموش کرد ماهیت دروغین و کاذب ادعاهای سران امپریالیزم امریکا و سردمدار کشورهای تجاوزگر امپریالیستی و دولت مزدور و پوشالی می‌باشد. ■

«ماهی سیاه کوچولو» نمونه درخشانی از ادبیات مردمی □ خلد

دیگر یافت. این کتاب با وجود کم حجم بودنش در ایران بحث‌های متعدد را برانگیخت.

داستان «ماهی سیاه کوچولو» سرگذشت ماهی کوچکی است که از زندگی یک نواخت و فاسد کننده در جویباری تنگ و محدود خسته شده و تصمیم می‌گیرد آخر رودخانه را ببیند و به دریا برسد. او روی تصمیمی که گرفته است پافشاری می‌کند با وجود مخالفت‌ها و تهدیدهای مادرش و سایر خویشاوندان تصمیم‌اش را عملی می‌کند و جویبار را ترک می‌کند، تا به دریا برسد. او در مسیر راه با مشکلات و خطرهای متعدد مواجه می‌شود و هر آنچه در مسیر راه برای سفر نیاز می‌شود به دست می‌آورد.

جدال میان نو و کهنه در داستان

صمد تضاد و مبارزه میان باورها و گرایش‌های کهنه و نو را به شکل هنرمندانه آن در این داستان به تصویر کشیده است. او نشان می‌دهد که چگونه نسل جوان که از محیط و شرایط می‌آموزد و چشمش بر حقایق باز می‌شود و جرئت خطر کردن را دارد. رنج حرکت به جلو رفتن را به جان می‌خرند و برای این که هر دم به پیش رود و افق‌های جدید در زندگی برایش باز شود از همه آرامش‌ها و تنبلی‌های فاسدکننده دوری می‌جوید و به پیش می‌رود:

«نه مادر، من دیگر از این گردش‌ها خسته شده‌ام، می‌خواهم راه بیفتم و بروم بینم جاهای دیگر چه خبرهایی هست. ممکن است فکر کنی که یک کسی این حرف‌ها را به ماهی کوچولو یاد داده، اما بدان که من خودم خیلی وقت است در این فکرم. البته خیلی چیزها هم از این و آن یاد گرفته‌ام؛ مثلاً این را فهمیده‌ام که بیشتر ماهی‌ها موقع پیری شکایت می‌کنند که زندگی شان را بی‌خودی تلف کرده‌اند. دایم ناله و نفرین می‌کنند و از همه چیز شکایت دارند. من می‌خواهم بدانم که راستی راستی زندگی یعنی اینکه توی یک تکه جا، هی بروی و برگردی تا پیر بشوی و دیگر هیچ، یا اینکه طور دیگری هم توی دنیا می‌شود زندگی کرد...»

صمد جوانی را به صورت ماهی کوچولو در این داستان تمثیل می‌کند که دیگر نمی‌خواهد در دام زندگی یک نواخت، فاسد و تباه شود و مانند گذشته‌گانی‌شان که از نوک بینی‌شان دورتر را نمی‌بینند، زندگی کنند. انسان که برخلاف سنت و رواج سابقه دار و حاکم بر محیط‌اش و با وجود مخالفت‌ها و تهدیدهای همسایگان و وابستگان تسلیم نمی‌شود، بلکه می‌خواهد دنیای جدیدی را تجربه کند و ماهی خوارهای درنده‌خو را از بین ببرد. به گفته‌ی لئو تولستوی در پشت قهرمانی هر داستان خود نویسنده قرار دارد.

صمد بهرنگی نویسنده ایرانی برای نسل امروزی کشور ما ناآشناست، به این دلیل آثار او در افغانستان کمتر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در شماره قبلی «بیکار جوانان» در مورد اهمیت و

ضرورتی معرفی شدن صمد بهرنگی و آثارش در میان جوانان کشور بحث کوتاه صورت گرفت. در این جا برای تأکید مجدد بر



اهمیت و ارزش صمد و آثارش نقل قول از کتاب ارزش‌مندی استاد مرتضی رواندی می‌آورم. مرتضی رواندی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» که بیش از چهل سال عمرش را بر سر آن گذاشت، بیش از ده صفحه کتابش را در مبحث «حیات ادبی مردم ایران» به صمد اختصاص داده است:

«صمد بهرنگی نویسنده مردم دوست و ساده نویسنده روزگار ما، آن گروه از شاعران و نویسندگان بی‌مایه و پر مدعایی را که تن به کار مثبت و خلاق نمی‌دهند و هیچ اثر با ارزش و آموزنده‌ای به نسل جوان عرصه نمی‌کنند به باد انتقاد می‌گیرد و مردم و جوانان را از بد آموزی‌های این گروه «قلندر و بیکاره» برحذر می‌دارد... از شعرا و نویسندگان می‌خواهد که قبل از آن که به شاعری و نویسندگی بپردازد کتاب بخواند و در زمینه جامعه‌شناسی کار کنند داخل زندگی فردی و اجتماعی مردم دوران خود بشوند...» در صفا بعدی ادامه می‌دهد «بهرنگی سعی می‌کند در جامعه طبقاتی ایران، نسل جوان روستایی را به مقاومت و مبارزه در برابر اربابان ستمگر و متجاوز، تحریص نماید، او تسلیم و رضا را منشأ محرومیت‌ها، آنان به شمار می‌آورد. سعی می‌کند با برانگیختن شور و شوق به دانستن علت محرومیت‌ها، راه غلبه بر آنها و از بین بردن ستم‌ها و نادانی‌ها را به روستا زادگان نشان دهد...» رواندی در آخر نظراتش صمد را نماینده نسل جوان انقلابی و روشنفکر دهه چهل و پنجاه دانسته‌اند، اما بطور کلی می‌توان این داستان (ماهی سیاه کوچولو) را تمثیلی موفق از سفر مخاطره آمیز و دردناک نوجوانان به سوی آگاهی دانست.

ماهی سیاه کوچولو

کتاب «ماهی سیاه کوچولو» چند ماه پس از مرگ صمد انتشار یافت. نام صمد بعد از انتشار این کتاب بر سر زبان‌ها افتاد، در حقیقت با چاپ «ماهی سیاه کوچولو» صمد تولدی

در حقیقت ما هم در داستان «ماهی سیاه کوچولو» صمد را می‌بینیم.

صمد خود در زندگی نمونه بارزی از «ماهی سیاه کوچولو» نترس و بی‌باکی بود که با کل دستگاه ستم شاهی حاکم بر ایران نه تنها سرسازش نداشت، بلکه علیه آن مبارزه نمود. او نه تنها این وضعیت را نه‌پذیرفت و مانند سایر نویسندگان برای حفظ موقعیت، آرامش و معاش خود ثنا خوان دربار نشد، بلکه به شدت این‌گونه نویسندگان درباری مدرن را به باد انتقاد گرفت و افشای شان ساخت. صمد هرگونه نظام‌های ظالمانه و ضدانسانی و هر گونه باورهای که مانع ترقی و حرکت انسان‌ها شود و او را از خودش بیگانه کند و آزدایش را سلب کنند، علیه‌اش به مبارزه برخاست.

نکته مهم دیگر در داستان «ماهی سیاه کوچولو» به‌وضوح دیده می‌شود: این پیام است که ذهن و دست هر دو باید مسلح باشد.

ذهنت باید با علم جدید مسلح باشد و دستت با ابزاری برای دفاع از خودت و برای مقابله با دشمن و وسیله پیروزی بر او:

یکی از ماهی‌های ریزه گفت: «هیچ می‌دانی مرغ سقا نشسته سر راه؟»

ماهی سیاه گفت: «آره، می‌دانم.»

یکی دیگر گفت: «این را هم می‌دانی که مرغ سقا چه کیسه‌ی گل و گشادی دارد؟»

ماهی سیاه گفت: «این را هم می‌دانم.»

ماهی ریزه گفت: «با این همه باز می‌خواهی بروی؟»

ماهی سیاه گفت: «آره هر طوری شده باید بروم!»

به نظری صمد برای این‌که از حصارهای دنیای موجود عبور کرد و به دنیای جدید پا گذاشت، باید جرئت خطر کردن را داشت و هر دم در پی آگاهی و حقیقت بود؛ ولو این حقیقت‌جویی با صدها خطر و مصایب و حتی خطر مرگ همراه باشد. از نظر صمد این است ویژگی انسانی حقیقی که رفتن به جلو را با تمام مخاطراتش بپذیرد و از فرت خستگی از فتح قله‌ها باز نماند.

صمد صرفاً آگاهی و شناخت درست را کافی نمی‌داند، ولو این‌که ناب‌ترین و درست‌ترین حقیقت‌ها باشد. او می‌گوید برای رسیدن به هدف نباید فقط ذهنت مسلح باشد، بلکه لازم است که دستت نیز برای دفاع از خودت ابزاری در اختیار داشته باشد:

ماهی گفت: «حالا اگر ماهی وارد کیسه شد، دیگر راه بیرون آمدن ندارد.»

مارمولک گفت: «هیچ راهی نیست، مگر اینکه کیسه را پاره کند. من خنجری به تو می‌دهم که اگر گرفتار مرغ سقا شدی، این کار را بکنی.»

آن وقت مارمولک توی شکاف سنگ خزید و با خنجر بسیار ریزی برگشت.

ماهی کوچولو خنجر را گرفت و گفت: «مارمولک جان! تو خیلی مهربانی. من نمی‌دانم چطوری از تو تشکر کنم.»

بلی صمد می‌خواهد به بچه‌ها بگوید: «بچه‌ها! وقتی دنبال آمال برزگی هستی و راه‌تان بسیار طولانی است، همین طوری بی‌خیال و دست‌خالی راه نیفتید. هدف‌تان را مشخص

کنید. ماهی سیاه کوچولو راه نیفتاده که به اصطلاح جهان گردی کند او به دنبال آخر جویبار است. در راه چشم‌تان را باز کنید، از دیگران تجربه بیاموزید، به عمل دیگران توجه کنید نه به گفته هایشان، حلزون تو را به آگاهی مسلح کرده و سوسمار به خنجر. بدان که کی باید هوشت را به کار بی‌اندازی، کی دستت را.»

این‌جاست که صمد به عنوان یک هنرمند متعهد و مردمی فشرده از درس مقاومت و مبارزه و فداکاری را در داستان «ماهی سیاه کوچولو» به تصویر می‌کشد. نسل جوان ما امروز بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به خواندن و مطالعه آثار صمد دارد. چون جامعه ما بیش از هر زمان دیگر نیاز به رشد و گسترش ادبیات متعهد و مردمی‌ست نه ادبیات غیرمسئولانه و غیرمتعهد: «ادبیات برای ادبیات»، سورریالیسم و اگریستانسیالیسم و غیره. ■

«زیر پل سوخته» - داستان

□ خلد

با صدای که می‌شنوی: «ای کاغذها ره ام بالا کنی» به همان سمت می‌روی. با دست‌های خود آن تکه و پاره‌های کهنه و فرسوده را بر می‌داری و می‌اندازیش به‌درون بوجیت. هیچ توجه نداری که دستهایت را چتلت نکنند، دستهایت که به کلی چتلت و کثیف شده است. دستت را دراز می‌کنی سمت چپ خود جوراب‌های کهنه را می‌گیری، به‌دقت ورندازش می‌کنی، دل نادل آن را برای خودت بر می‌داری. روزنامه‌ها و کاغذهای پاره و پوده و کارتن‌های تر شده را که آن‌جا انداخته‌اند، نیز بر می‌داری و می‌اندازیش داخل بوجیت. این طرف و آن طرف می‌نگری، می‌بینی حولی را صاف و پاک کرده‌یی.

کمی مردم می‌شوی، دوباره دقت می‌کنی تا چیزی نمانده باشد. از دور چشمت به نان‌های خشکی می‌افتد که در کنار سطل اشغال انداخته شده است. صبح که از کنار نان‌وایی گذشتی بویی نان گرم و مطبوع آن چنان وسوسه‌ات کرد که نزدیک بود، بدوی یک نان بگیری و فرار کنی؛ اما نتوانستی ترسیدی. پول یک نان گرم را هم که داشتی، اما نخریدی. یک نان گرمی که چقدر آرزویش را می‌کردی؟

نان‌های خشک را به‌دقت و احتیاط جدا می‌کنی. تکه خوبتر و نرم‌تر را که می‌یابی به دهننت می‌اندازی. خوب می‌جوی نرم که شد قورنتش می‌کنی. تکه‌های نان را جدا می‌کنی و به‌داخل خرجینت ذخیره می‌کنی برای روزهای آینده، برای روزهای مبدا. از جایی که نشسته‌ای برمی‌خیزی و به‌دورات یک چرخ می‌زنی. یک یا دو لقمه نان خشک از شدت درد گرسنگی‌ات کاسته است. حالا آرام و مطمئن حرکت می‌کنی و چیزهایی را می‌پالی. خیلی دقت می‌کنی خوب می‌دانی که اگر چیزی از این اشغال‌ها باقی بماند، ممکن است از همین پول سی افغانی، ده یا بیست افغانیش را به‌تو ندهد.

با شنیدن صدای امیر به خود می آیی: «حمید حمام یادت نره، پاکش کنی.» به سمت حمام می رویی، مثل همیشه می بینی که حمام پر از گندگی و چتلی است که تو باید پاکش کنی. آستین ات را بر می زنی و با دست هایت تمام گندگیها و چتلی های حمام را پاک می کنی و سوراخ حمام که بند است

با دستت بازش می کنی. از چتلی هیچ نمی ترسی. چتلی و گندگی برایت عادی شده است. دفعه آخر که از خانه آمدی سه ماه میگذرد، در این مدت بدنت روی آب را ندیده است. دستها و صورتت عین کوت سیاهت سیاه شده است. از وقتی که زیر پول «سوخته» می خوابی، گند. بوی و تعفن دیگر برایت آزار دهنده نیست.

آخر سر که از حمام می برایی یک راست می روی بطرف بوجیت سطل اشغال دانی را بر می داری و به داخل بوجیت خالی می کنی. باز هم این طرف و آن طرف دید می زنی تا چیزی نمانده باشد. بعد بوجیت را بر پشت گذاشته از دروازه حوالی بیرون می شیو و یک راست می روی، به سمت چهار راه پهلوی مسجد،

آن جا که مردم اشغالشان را داخل اشغال دانی می ریزد. تو می روی اشغال را می ریزی و بر می گردی. با خود می گویی این هم که شد. بعد از این کجا بروی معلوم است به جاهای سر می زنی که همیشه و تقریباً هر روز به آن جا سر می زدی. جایی که مردم اشغال خانه ایشان را می ریزد تو می روی و پشت آهن های کهنه و قوطی حلبی می گردی و آن ها را جمع می کنی، آخر سر در همان نزدیکی پول «سوخته» می فروشی و پولش را برایت ذخیره می کنی.

تو که زیر پول می خوابی مهم نیست مهم این است که زن و دخترت در پیش پدر و برادرانت است و تو نمی خواهی آن ها محتاجی بکشند، محتاجی که زیاد کشیده اند، تو تصمیم گرفته ای که دیگر بیشتر از این محتاج نباشند و حقارت نکشند. دفعه آخر که به خانه رفته بودی، دیدی که چگونه پدر، مادرت و برادرانت به تو برخورد بد کردند. آن ها ترا مایه سرافکنندگی خود می دیدند و تو چقدر شرمندگی شدی و از این که می دیدی که زنت از داشتن چنین شوهر معتاد و بدبخت مثلی تو تا چه سرحد احساس شرمندگی و حقارت می نمود، خیلی شرمیدی. بیست هزار افغانی که جمع نموده بودی با آن ها دادی و برگشتی و بهانه کردی که مدت تدوایت سه ماه دیگر مانده است. گفته بودی که دوایت وقتی که تمام شد و خوب که شدی بر می گردی پیش شان. این را به آنها وعده نمودی و بخصوص به زنت که او چقدر گریسته بود. احساس می کردی که زنت با تمام تنفر از تو برایت دلسوزی می نمود. تو این را خوب فهمیده بودی و به او وعده داده بودی که تریاک را ترک می کنی. مدت هاست که دیگر تریاک به لب نزده یی.

بر که می گردی مستقم می روی طرف اتاق که امروز نوبتش است و تو باید دست مزدت را از آن ها بگیری. می فهمی که به تو متلک می گه و ریشخندت می کنه و چیزی که تو هیچ به رویت نمی یاری. شنیدن این حرف ها دیگر برایت عادی است. پشت در که می رسی مکث می کنی و با احتیاط در



را باز می کنی. می بینی که جوانان تر و تمیز هر کدام به گوشه ای مصروف کار خودست. یکی شان پشت کمپوتر خود نشسته کار می کند و آن دیگری کتاب می خواند، و تو با حسرت نگاه شان می کنی و سلام می اندازی. با دیدن تو چشمان همه شان به تو دوخته می شوند و در صورت و لب های تمامی شان استهزا و شوخی می بینی. پسر قد کوتاه که سمت چپ پیش روی کلکین نشسته و کتاب می خواند، با تکبر و خود خواهی به تو می گوید:

- کل جای را خوب پاک کردی؟
- تو می گویی آری پاک کردم.
- خوب دیگه چه می خواهی.
- پیسه!
- پیسه را چه می کنی. تریاک می زنی.
- نه

بالاخره جوان چهار شانه و چاق که او طرفتر نشسته دلش به تو می سوزد می گوید حنیف بتی پولیشه اذیتش نکنید بیچاره را.

جوان که پول را بطرف تو پیش می کند تو دستت را دراز می کنی و پولت را می گیری و چهره ات از خوشی گل می زند و خوشحال می شی و دروازه را می بندی و می آیی. از دروازه حوالی که بیرون می شوی یک دفعه یادت می آید که به حبیب گفته بودی، داستان تریاکی شدنت را در ایران برایش قصه کنی. و یک روز او را به زیر پل «سوخته» میبری و به او جای خوابت را نشان می دهی. یادت هست که به او وعده داده بودی. می روی و به خود می گویی یک روز دیگه پهلویش می روم و بهش قصه می کنم. ■

ششم جدی سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی را تقبیح کنیم!

میان آن‌ها شکل گرفت، پروروانیدند و در افغانستان نیز مستقر ساختند تا در جنگ علیه رقیب سوسیال امپریالیستی شان به کار گرفته شوند.

با فروپاشی باند مزدور «خلق» و «پرچم» و بیرون راندن نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیستی از کشور، دوران حاکمیت مجدد فئودال‌ها و جنگ‌سالاران جهادی، دوره اختناق و ترور، دزدی، چپاول، غارت اموال مردم و تجاوز گسترده به زنان شروع شد. قدرت‌های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه با دادن پول و اسلحه به باندهای خائن و وابسته خویش هر چه بیشتر آتش این جنگ داخلی را دامن زدند.

جنگ‌های وحشیانه ارتجاعی داخلی که خود بخشی از استراتژی نظامی غربی‌ها برای اشغال بود، زمینه‌ساز سریع تجاوز نظامی امپریالیست‌های غربی به رهبری امپریالیزم لجام‌گسیخته امریکا به افغانستان گردید. جنگ تجاوزکارانه سوسیال امپریالیست‌های شوروی و ددمنشی مزدوران شان، خانه جنگی‌های ارتجاعی اسلامی به اشکال متفاوت جهادی، طالبی و تهاجم خونین ۴۹ کشور امپریالیستی به رهبری امپریالیزم امریکا، افغانستان را به معنی واقعی کلمه به یک کشور ویران و مخروبه مبدل کرد.

در نتیجه تحمیل چنین جنگ‌ها یک پس از دیگری در طول یک ربع قرن، بافت اجتماعی جامعه قویا از هم گسیخت. بی‌سروسامانی و آشفتگی اقتصادی تا مرز انهدام و نابودی رسید، فروپاشی سیاسی تمامی نهادهای کشوری و لشکری را در بر گرفت، فقر و فلاکت توده‌ها و زحمت‌کشان به منتهی درجه رسید، نفاق ملی شدیداً عمق و گسترش یافت و وفاق ملی اساساً روبنائی، متزلزل و ضعیف بسوی نابودی سوق داده شد و سقوط فرهنگی، واپس‌گرایی سیاسی و انحطاط فکری و تشدید تهوع‌آور بردگی زنان در جامعه گسترش یافت.

اینک که یک‌بار دیگر کشور عزیز ما افغانستان تحت اشغال قرار دارد و قوای اشغالگر ۴۹ کشور امپریالیستی و رژیم مزدور و دست‌نشانده‌شان بر آن حکم میراند، ضرورت آن وجود دارد، تا خاطرات تلخ و دردناک تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور در ششم جدی ۱۳۵۸ و پیامدهای گوناگون فاجعه بار آن را که از اذهان توده‌های زحمت‌کش کشور پاک نشدنی است و خاطرات افتخارآمیز مقاومت حماسی و جانانه توده‌های کشور بخصوص زنان و جوانان مبارز و سلحشور این سرزمین را که در مقابل اشغالگران و مزدوران شان تا پای جان جنگیدند و از قربانی نهراسیدند، در خدمت به برپائی و پیشبرد مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه نیروهای اشغالگر کنونی و رژیم دست‌نشانده‌شان بیشتر از پیش

ششم جدی سالروز تجاوز نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان است. به تاریخ ششم جدی ۱۳۵۸ خورشیدی، سوسیال امپریالیست‌های شوروی به‌خاطر این‌که بتوانند موقعیت خود را در رقابت با بلوک غرب یعنی امپریالیست‌های امریکایی تحکیم ببخشند و بتوانند مزدوران دست‌نشانده‌شان یعنی «خلق» و «پرچم» را سر پا نگه دارند، به این تجاوز نظامی عریان اقدام نمودند.

امپریالیزم نوخاسته روسیه که در اواسط دهه پنجاه میلادی قدرت سیاسی را در شوروی قبضه کرد، اشتهايش برای کنترل بیشتر بخش‌ها و مناطق جهان حدت یافت و روز به روز در رقابت با امپریالیزم امریکا و متحدین‌اش رشد فزاینده‌ای نمود. روس‌ها به‌خاطر رسیدن به آب‌های گرم بحر هند و خلیج فارس آن‌هم از طریق افغانستان، از ایجاد احزاب وابسته به خود یعنی حزب دموکراتیک خلق و پرچم در داخل کشور غافل نماند و در بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۳ میلادی در رقابت با امپریالیزم امریکا سه میلیارد دالر کمک‌های اقتصادی و نظامی را به افغانستان سرازیر نموده و در هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی کودتای خونین روس‌ها تحت رهبری جنرال‌هایشان به پیروزی رسید.

رژیم مزدور سوسیال امپریالیست‌ها در اولین گام وابستگی‌شان به دستگیری و زندانی نمودن عده‌کثیری از بهترین فرزندان این مرز و بوم پرداختند و عده‌ای را شبانه گروه گروه از زندان بیرون آورده و زنده به گور ساختند. فشارهای اجتماعی، اختناق خفقان‌آور، بربریت و اعمال هرگونه جنایت و ددمنشی بر توده‌های ستمدیده این دیار، مردمان آزادیخواه این سرزمین را وادار به مقاومت نمود، مقاومت توده‌ها به نزدیک‌ترین مدت زمانی خود دامنه و ابعاد وسیعتری به خود اختیار کرد و کنترل کشور را برای رژیم وابسته به سوسیال امپریالیست‌های شوروی مشکل نمود.

اشغال نظامی افغانستان که با مصیبت‌ها و دردهای بی‌شماری همراه شد، خاطره تلخ و دردناک فراموش ناشدنی را در اذهان توده‌های ستمدیده این دیار به ارمغان گذاشت. این روزسبه روزی است که ارتش سوسیال امپریالیستی با مجهزترین تسلیحات نظامی از زمین و هوا وارد کشور گردید و قوای متجاوز خود را در سراسر نقاط کشور مستقر نمود. اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست‌های شوروی از یک‌طرف منجر به مقاومت حماسی مردم و از جانبی دیگر منجر به حدت یافتن رقابت بلوک غرب گردید و کشور را به کانون حادثترین تضاد جهانی امپریالیست‌ها مبدل نمود. امپریالیست‌های امریکایی نیز دست بکار شده و در طول دوران جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیست‌های شوروی و مزدوران‌شان، نه تنها احزاب جهادی مرتجع داخلی بلکه نیروهای مختلف خارجی عمدتاً عرب را که بعداً القاعده از

پرورش دهیم.

ما برین باوریم که فقط با برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه و مقاومتی قادر خواهیم شد اشغالگران را از کشور بیرون برانیم، رژیم دست نشانده را از میان برداریم و با ایجاد قدرت ملی، مردمی و انقلابی، در مسیر تامین خواست های اساسی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی توده های مردم به پیش گام برداریم.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد
مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران
امپریالیستی و رژیم پوشالی
اعلامیه مشترک

«دسته هشت مارچ زنان افغانستان» و «جنبش

انقلابی جوانان افغانستان»

۶ جدی ۱۳۸۹

علیه کشتار بی رحمانه کارگران افغانستانی پیا خیزیم!

بار دیگر جمهوری اسلامی ایران دست به جنایت زد!

تصویرهای دلخراشی که از صفحات تلویزیون های خصوصی افغانستان به نشر رسید، حاکی از واقعه ای دردناک و غم انگیز کشتار دسته جمعی کارگران آواره افغانستانی در مناطق مرزی ایران است. این تصویرها به طور مدهشی نشان می داد که جنایت کاران جمهوری اسلامی ایران، عده ای از کارگران آواره افغانستانی را در مناطق مرزی به رگبار گلوله بسته و به تماشای آنها ایستاده اند و بی تفاوت به تماشای آنها پرداخته اند.

خون سرخ فرزندان افغانستانی که بر زمین ریخته است هیچ گاهی نمی خشکد!

خطاب ما به طور مشخص به آن دسته از جوانان مبارزی است که طی سال های گذشته مجبور به ترک وطن شده اند. آنان می توانند و باید در پیشاپیش این اعتراضات قرار گیرند و زمین و زمان را برای دفاع از جان بهترین فرزندان مردم

به هم ریزند.

کارگران آواره و بی اشتغال افغانستانی باید بدانند که تنها با مقاومت آگاهانه و سازمان یافته و پیشبرد مبارزه بر مبنای سرنگونی کلیت نظام فعلی حاکم بر افغانستان است که می توان دشمن را به عقب راند. افغانستان فعلی کشوری است که تحت اشغال نیروهای اشغالگر امپریالیستی به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا قرار دارد. مسبب تمامی بدبختی های که بر سر خلق ستم دیده این دیار تحمیل می گردد، اشغالگران و رژیم پوشالی حامد کرزی می باشد. از زمان به قدرت رسیدن حامد کرزی و اشغال این سرزمین، جوانان، علی الخصوص کارگران و دهقانان جوان کشور نتوانسته اند دمی آسایش داشته باشند، بی خانمانی، فقر، بدبختی، گرسنگی، بی کاری، همه و همه دامن گیر جوانان کارگر و دهقان این سرزمین گردیده است. جوانان دانشگاهی نیز که اقشار روشنفکر جامعه را تشکیل می دهند، نیازمند تجمع و سازمان دهی فشرده و اتحاد و همبستگی خلل ناپذیر خود با جوانان کارگر و دهقان این سرزمین اند. بدون چنین اتحاد فشرده ای نمی توان بر کاخ استعمارگران امپریالیستی و اشغالگران خون آشام شان یورش برد و نه هم می توان رژیم منحوس دست نشانده اش را به زیر کشید.

دولت دست نشانده حامد کرزی از زمان پخش تصویرها کشتار دسته جمعی کارگران آواره افغانستانی مهر سکوت بر لب زده و سکوت اختیار کرده است، اما جوانان مبارز این خطه هرگز نمی توانند چنین سکوتی را تحمل کنند.

وقت تنگ است! ما باید مبارزه ی قدرتمند و سرتاسری را برای دفاع از جان فرزندان خود سازمان دهیم. به هر طریق ممکن و در هر مکانی باید این جنایت های زبوانه را افشاء کنیم و مردم را به میدان آوریم.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیستی و رژیم دست

نشانده

کشتار دسته جمعی کارگران آواره افغانستانی

توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران را شدیداً

تقبیح میکنیم

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۲۹ جدی ۱۳۸۹

نشانی جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistanrmy.org

پست های الکترونیکی (ایمیل آدرسها):

نظرات - پیشنهادات و انتقادات تان را به این ایمیل آدرسها به ما ارسال بدارید:

paikare.jawanan@gmail.com

basoye@hotmail.com

soray1364@yahoo.com



دوره دوم، شماره پانزدهم، جوزا ۱۳۹۰ - می ۲۰۱۱ / ۱۹۸